



## عبرانیان باب شش – ۲

**ویلیام ماریون برانهام**

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۹۰۸E

# عبرانیان، باب شش، بخش دوم

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۹۰۸E

## Hebrews, Chapter Six, 2

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

57-0908E



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)



۲۱۸. برای مطالعه‌ی کلام گران‌بهای او.

من کمی پیش وارد شدم و دو نسخه کتاب مقدس همراه داشتم. و یک گفتگوی کوتاه با یک خانم در اینجا داشتم، و به او گفتم که اگر از هر دوی آنها موعظه کنم، باید متن خوبی داشته باشم. اما این یک واژه‌نامه‌ی یونانی است، چیزی هست که می‌خواهم امشب از آن بخوانم. این یک تفسیر کلمه به کلمه از یونانی اصلی به انگلیسی است. و در طول این مسیر، کمک زیادی به من کرده است. و فقط می‌خواهم چیزی از آن بخوانم، چون الآن در حال مطالعه‌ی کتاب عبرانیان و رسیدن به معانی عمیق‌تر آن هستیم.

۲۱۹. و چند دقیقه پیش به برادر نوئل گفتم: "ما داریم وارد بخشی می‌شویم که مردم سرشان را می‌خاراندند و می‌گویند: "من این را باور ندارم." "می‌بینید؟ به این شکل واردش می‌شویم. این جایی است که ما آن را دوست داریم.

۲۲۰. یک واعظ به من گفت: "خب، فکر می‌کنم شاهد سر خاراندهای زیادی خواهیم بود."

۲۲۱. گفتم: "این همان کاری است که ما می‌خواهیم انجام دهیم." "می‌بینید؟"

۲۲۲. کتاب مقدس فقط می‌تواند یک معنی داشته باشد. نمی‌تواند دو معنی داشته باشد. و اگر یک بخش از کتاب مقدس چیزی می‌گوید و بخش دیگری چیزی دیگر می‌گوید،

پس مشکلی وجود دارد. می‌بینید؟ باید تمام کتاب یک حرف بزند. اما به یاد داشته باشید، می‌خوانیم که: "از دیدگان حکیمان و فهیمان پنهان است، و بر فرزندان آشکار می‌شود." زیرا این کتابی روحانی است.

۲۲۳. و این یک کتاب غربی نیست. این یک کتاب شرقی است. و فقط یک چیز می‌تواند آن را تفسیر کند و آن روح‌القدس است. من می‌دانم که هرکدام از ما می‌خواهیم بگوییم که: "روح‌القدس دارد به ما می‌گوید که چه چیزی را در آن باور کنیم." خب، حالا اگر هر آیه دقیقاً مطابق با هم باشد، پس آن روح‌القدس است. اگر مطابق نباشد و شکافی اینجا و شکافی آنجا وجود داشته باشد، پس در باور ما چیزی اشتباه است. و او، این یک کتاب شگفت‌انگیز است.

۲۲۴. حالا، می‌خواهم در حین اینکه مطالعه می‌کنیم، شما این کار را انجام دهید. حالا اگر خدا بخواهد باید صبح زود به وایومینگ<sup>۱</sup> برویم. برای ما دعا کنید. و هفته آینده، برادر گراهام اسنلینگ<sup>۲</sup>، اینجا... او حضور دارد. من او را چند دقیقه پیش شنیدم که اعلامیه‌اش را می‌داد. و این کلیسا کاملاً با جلسات بیداری او همکاری می‌کند. و ما نزد خدا دعا می‌کنیم که او بیداری عظیم، فراتر از انتظار و فوق‌العاده‌ای دریافت کند. برادر گراهام، یک بیداری برای برادر... اینجا در چارلزتون<sup>۳</sup> برگزار کرد، برادر جونیور کش<sup>۴</sup>، و فکر می‌کنم تقریباً صد نفر ایمان آوردند. [کسی می‌گوید: "هشتاد و چهار نفر."]<sup>۵</sup> هشتاد و چهار نفر ایمان آوردند. پس، برای آن خدا را شکر می‌کنیم. و امیدواریم که در اینجا، در این مکان، پانصد و هشتاد و چهار نفر ایمان بیاورند.

۲۲۵. برادر گراهام امروز با من ملاقات کرد و گفت: "حالا برادر بیل! مطمئن هستم که

---

<sup>۱</sup> Brother Graham Snelling  
<sup>۲</sup> Wyoming  
<sup>۳</sup> Charlestown  
<sup>۴</sup> Brother Junior Cash  
<sup>۵</sup>

شما متوجه هستید که من اینجا نیستم که کار جدیدی مخالف با خیمه راه اندازی کنم، چون من بخشی از خیمه هستم." او اینجا است فقط برای... در دلش احساس می کند که می خواهد جلسات بیداری برگزار کند، و خداوند او را به انجام آن هدایت کرده است. و او ایمان داران را دعوت می کند، و کلیسایی دارد که آنها را مستقیم به آنجا می برد. "این کلیساست، اگر وارد شوید و ایمان آورید."

۲۲۶. و بعنوان مسیحیان، این وظیفه‌ی ماست که او را با هر چیزی که می توانیم حمایت کنیم. و خداوند برادر گراهام را برکت دهد. و هر یک از شما بطور صمیمانه دعوت شده‌اید که به جلسه‌ی برادر گراهام بیایید، با اجازه‌ی کامل از این کلیسا و همکاری کامل برای کمک به او در هر راه ممکن، برای نجات جان‌های گم گشته و برای پادشاهی خدا.

۲۲۷. خداوند شما را برکت دهد، برادر گراهام! جلسات بزرگی به شما بدهد. او نمی داند چه زمانی تمام خواهد شد. او تازه شروع کرده است. و بنابراین، برادر گراهام هم مثل من بالا و پایین‌های زیادی داشته است. زندگی همین طوری پیش می رود. این باعث می شود که شما بعد از گذراندن پایین‌ها، بالاها را بیشتر قدردانی کنید. اگر کسی سقوط کند و در آنجا بماند، او ترسو است. من اعتماد دارم وقتی که مردی برخیزد و دوباره تلاش کند. درست است. مطمئنم که شما می توانید منظورم را درک کنید. حالا این، هفته‌ی آینده را فراموش نکنید.

۲۲۸. حالا، در این کتاب عبرانیان، امشب به پس زمینه نمی پردازیم.

۲۲۹. حالا، یکشنبه‌ی آینده، اگر خدا بخواهد، برادر نویل اعلام خواهد کرد. برادر کاکس<sup>۵</sup> اینجا، یا بعضی از آنها، به او اطلاع خواهند داد که ما به موقع برای جلسه

یکشنبه‌ی آینده می‌رسیم یا نه. او این را در رادیو اعلام خواهد کرد. و ما... شما تمام برنامه‌ی رادیویی او را گوش کنید و-و-و همسایگان خود را دعوت کنید که گوش دهند. من واقعاً از شنیدن موعظه و آوازهای آنها لذت می‌برم، گروه نیل کوارتت.<sup>۶</sup> من این را به این دلیل نمی‌گویم که او اینجا نشسته است. اگر این را می‌گفتم و نیت قلبی من نبود، من یک ریاکار می‌بودم. درست است. باید توبه می‌کردم. اما من واقعاً این را می‌گویم. و دوست دارم که الآن به او یک گل رز کوچک بدهم، تا یک تاج گل کامل بعد از وفاتش.

۲۳۰. یک بار داشتم از در بیرون می‌رفتم، و یک خانم از کنارم رد شد، و گفت: "برادر برانهام! اوه، چقدر از آن پیغام لذت بردم."

۲۳۱. گفتم: "ممنوم." این کار باعث شد که احساس خوبی پیدا کنم.

۲۳۲. کسی دیگر از کنارم عبور کرد و گفت: "برادر برانهام! از آن پیغام لذت بردم."

۲۳۳. گفتم: "ممنوم."

۲۳۴. یک واعظ آنجا بود، از شمال کشور، در این ایالت، گفت: "خدا را شکر! من نمی‌خواهم مردم این طوری از من تعریف کنند."

۲۳۵. گفتم: "من می‌خواهم." و گفتم: "فقط یک تفاوت بین من و تو وجود دارد. من در این مورد صادق هستم." درست است. همه‌ی ما دوست داریم که مردم حرف‌های خوبی درباره‌مان بگویند. و من فکر می‌کنم که گفتن کلمات خوب درباره‌ی دیگران نیز خوب است. و اگر می‌خواهی کسی درباره‌ی تو به‌خوبی حرف بزند، تو هم درباره‌ی دیگران به‌خوبی سخن بگو. این طور می‌شود، و آنگاه همیشه بهترین کلمات را درباره‌ی

<sup>۶</sup> Neville quartet گروه چهار نفره نیل

همه خواهید گفت. و این باعث می‌شود که چرخ بهتر بچرخد.

۲۳۶. حالا، در اینجا، یکشنبه‌ی آینده، اگر خدا بخواهد، به نظر من، داریم به عمق بیشتری از این رازهای بزرگ خدا می‌رویم. داریم وارد موضوع ملک‌ی‌صدق می‌شویم؛ او که بود، از کجا آمده بود، کجا رفت، چه بر سر او آمد و همه چیز درباره‌ی ملک‌ی‌صدق.

۲۳۷. حالا، چهارشنبه شب گذشته، برادر نویل به فصل پایانی الهی بودن و کهنات خداوند ما عیسی مسیح پرداخت که از ابتدا شروع می‌شود. "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد."

۲۳۸. سپس او ادامه می‌دهد و شروع می‌کند به گفتن و الگوسازی اینکه او که بود، او را تا باب پنجم می‌آورد، در پایان باب پنجم.

۲۳۹. سپس از باب ششم شروع می‌شود، که امروز صبح در درسمان داشتیم.

*بنابراین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم...*

۲۴۰. چند نفر از شما از پیغام کمال لذت بردید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] "به سمت کمال سبقت بجویم." این پیغام ما بود، امروز صبح، در باب ششم از کتاب عبرانیان.

۲۴۱. حالا ما داریم وارد جایی می‌شویم که پرداختن به بخش اصلی را شروع می‌کنیم. اوه، ما همه می‌توانیم در این موارد با هم موافق باشیم: در مورد الهی بودن عیسی، و اینکه او پسر خدا بود؛ او چگونه با خدا بود، و خدا با او بود؛ و او در خدا بود، و خدا در او بود، و غیره. ما همه در این موارد توافق داریم. اما حالا، از اینجا به بعد، نمی‌دانم چگونه با هم موافق خواهیم بود. پس هر چه باشد، هر چند شب یک بار، به شما فرصتی می‌دهیم تا

یک یادداشت کوچک بنویسید و بگویید نظر شما درباره‌ی آن چیست.

۲۴۲. سپس من باید به سؤالات پاسخ دهم. و اگر نتوانم جواب بدهم، می‌گویم: "برادر نویل! نظر تو درباره‌ی این چیست؟" می‌گویم: "اینهاش. بگذارید او پاسخ دهد." [برادر نویل می‌گوید: "این زمانی است که من یونانی می‌خوانم."] آنگاه او قرار است واژه‌نامه را بخواند و یونانی را بیرون بیاورد. فکر می‌کنم وقت آن است که من هم این کار را انجام دهم.

۲۴۳. اما حالا، باشد که ما فروتن شویم و واقعاً برای یک هدف بیایم، یعنی برای یادگیری. من هم می‌خواهم یاد بگیرم. و در کتاب مقدس مکتوب شده: "کتب از هیچ تفسیر شخصی نیست."<sup>۷</sup> یعنی باید یک آیه، آیه‌ی دیگر را تفسیر کند. ببینید؟ هر آیه باید دیگری را تفسیر کند، در سرتاسر کتاب مقدس، تا یک چیز بزرگ باشد. زیرا خدا نمی‌تواند تغییر کند، زیرا او خدای تغییرناپذیر است.

۲۴۴. حالا، "در گذشتن..."

بنابراین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم...

۲۴۵. من دوست دارم که پولس اینها را می‌گوید. پولس هیچ وقت فردی نبود که دوست داشته باشد مدت زیادی در یک جا بماند. او دوست داشت که به عمق بیشتری برود. یک بار در کتاب مقدس گفت: "آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشان را کشیده در پی مقصد می‌کوشم به جهت انعام دعوت بلند خدا."<sup>۸</sup> می‌بینید؟ او همیشه پیش می‌رود.

۲۴۶. در اینجا او گفت:

<sup>۷</sup> اشاره به دوم بطرس ۱:۲۰  
<sup>۸</sup> فیلیپیان ۳:۱۳ و ۱۴

بنابراین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، (کسی که بود، چیزی که بود).  
به سوی کمال سبقت بجوئیم...

۲۴۷. حالا ما اول می‌خواستیم بفهمیم که «آیا می‌توانیم کامل باشیم؟» و ما امروز صبح در کلام، در متی ۲۸:۵ فهمیدیم که عیسی گفت که ما "باید دقیقاً به اندازه‌ی خدا کامل باشیم." وگرنه نمی‌توانیم وارد شویم.

۲۴۸. سپس فهمیدیم که همه‌ی ما "در گناه زاده شده‌ایم، در معصیت سرشته شده‌ایم، دروغ‌گویان به دنیا آمده‌ایم." و هیچ چیز سالمی در مورد ما وجود نداشت، پس چگونه می‌توانستیم کامل شویم؟

۲۴۹. حالا این چیزی است که پس از مطالعه، با تطبیق آیات با آیات، فهمیدیم که "عیسی با یک قربانی، کلیسای خود را برای همیشه کامل کرده است." او... پس ما از طریق مسیح کامل هستیم. و از داوری رها شده‌ایم، از طریق مسیح. ما بخاطر مسیح، هرگز نخواهیم مرد. ما مرگ را از دست داده‌ایم و حیات را از طریق مسیح یافته‌ایم؛ نه از طریق هیچ کلیسایی، نه از طریق هیچ فرقه‌ای، نه از طریق هیچ کار شگفت‌انگیزی، نه از طریق سخن گفتن به زبان‌ها، نه از طریق فریاد زدن، نه از طریق لرزیدن، نه از طریق رقصیدن در روح، بلکه به وسیله‌ی فیض.

۲۵۰. خدا هر کس را که بخواهد می‌خواند. و ما فهمیدیم که همه چیز از طریق انتخاب است. ما فهمیدیم "نه کسی که خواستار نجات است، لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده."<sup>۹</sup> و هیچ کس نمی‌تواند به عیسی بیاید، مگر اینکه خدا ابتدا او را جذب کند.<sup>۱۰</sup> پس در هر صورت چه ارتباطی به شما دارد؟ شما هیچ ارتباطی با آن ندارید. شما کاملاً از این تصویر خارج هستید.

<sup>۹</sup> اشاره به رومیان ۱۶:۹  
<sup>۱۰</sup> اشاره به انجیل یوحنا ۶:۴۴

۲۵۱. ما فهمیدیم که انسان هرگز به دنبال خدا نمی‌رود. این خداست که به دنبال انسان می‌آید. و سپس فهمیدیم که خدا تنها منع حیات جاودانه است. متوجه شدیم که هر چیزی که جاودانه است، نه آغاز دارد و نه پایان. بنابراین، متوجه می‌شویم که جهنم آغاز داشته و پایان هم خواهد داشت. و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید... جهنم تا ابدالآباد هست، بله، تا ابدالآباد هست، اما نه ابدی نیست.

۲۵۲. ابدالآباد به معنی «یک بازه‌ی زمانی» است. کتاب مقدس می‌گوید: "تا ابدالآباد و تا ابدالآباد." شما می‌توانید این را بررسی کنید و ببینید که تا ابدالآباد فقط به معنی «یک بازه‌ی زمانی» است. یونس گفت که او «تا به ابد» در دل نهنگ بود. و بسیاری از آیات دیگر، «ابدالآباد» فقط به معنای «یک بازه‌ی زمانی» است.

۲۵۳. اما، ابدی، برای همیشه است، برای همیشه و برای همیشه و برای همیشه و برای همیشه. این جاودانه است. و ما فهمیدیم که جهنم جاودانه نیست، اما برای همیشه هست. و دلیلش این است که باید مراقب این کلمات باشید. اگر مراقب نباشید، ممکن است اشتباه متوجه شوید. حالا به یاد داشته باشید که فقط آن چیزهایی که آغاز ندارند، پایان هم ندارند. بنابراین، عیسی گفت: "هر که سخنان مرا بشنود و به آن که مرا فرستاده است ایمان آورد، حیات دارد." آیا این درست است؟ نه. "حیات جاودان دارد." و کلمه‌ی «جاودانه» یعنی «خدا». این کلمه اینجا در لغت‌نامه‌ی یونانی آمده است: «زوئی»<sup>۱۱</sup>، حیات خدا در شما. و شما به اندازه‌ی خدا جاودانه هستید، زیرا خدا در شماست.

۲۵۴. طبیعت کهنه‌ی شما مرده است، طبیعت دنیوی، و شما تبدیل به خلقتی تازه شده‌اید. و خواسته‌های شما، آن حیات قدیمی که زمانی با دمیدن نفس خدا در بینی‌تان شروع شد، زمانی که به دنیا آمدید، آن زندگی طبیعی مرد. و آن شروع و پایان داشت، و مُرد و برای همیشه از میان رفت، طبیعت کهنه. و خدا با طبیعت جدید وارد شد. سپس، محبت،

شادی، صلح، بردباری، مهربانی، صبر، فروتنی و نیکویی آمد؛ و جایگزین بدخواهی، خشم، نفرت، تکبر و نزاع شد. زمانی که شما از موت به حیات منتقل شدید، جای آن را گرفت. این را دقیقاً درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۵۵. پس گوش کنید. تنها یک شکل از حیات جاودان وجود دارد. آن را پیدا کنید. فقط خدا حیات جاودان دارد. کتاب مقدس این را می‌گوید. تنها خدا حیات جاودان دارد. و اگر انسانی بخواهد در جهنم برای همیشه رنج بکشد، باید خدا را داشته باشد، جاودانه. اما من می‌گویم که...

۲۵۶. حالا به یاد داشته باشید، من نمی‌گویم که جهنم سوزان وجود ندارد. جهنم سوزان، آتش و گوگرد وجود دارد. "جایی که کرم نمی‌میرد و آتش خاموش نمی‌شود."<sup>۱۲</sup> آتش و گوگرد، مجازات. ممکن است برای صد میلیارد سال طول بکشد. اما باید پایان یابد، چون جهنم برای شیطان و فرشتگان او آفریده شده است. و هر چیزی که از خدا، خود خدا، که در آغاز بود، آمده است. وقتی روح...

۲۵۷. روح محبت را در نظر بگیرید، که چشمه‌ی عظیم خدا بود، پاک و بدون آلودگی. از آن، یک محبت منحرف آمد. سپس به محبت انسانی رسید. سپس رسید به محبت جنسی. بعد به دیگر عشق‌ها تبدیل شد، عشق‌ها و عشق‌ها، و همین‌طور منحرف شد تا به رجاست تبدیل شد. اما همه‌ی اینها آغاز داشتند. و روزی به آن اصلی بازگشت خواهند نمود، که جاودانه است. جایی که هوس، عشق انسانی، عشق پرشور، همه‌ی آن عشق‌ها باید متوقف شوند.

۲۵۸. تمام این ایمان‌های جعلی باید متوقف شوند. یک ایمان واقعی وجود دارد. همه‌ی ایمان‌های دیگر باید متوقف شوند. آنها انحراف‌هایی از این چشمه‌ی واقعی بودند.

---

<sup>۱۲</sup>شماره به انجیل مرقس باب ۹

۲۵۹. بنابراین، رنج جهنم، رنج جاودانه نیست. رنج به دلیل گناه به وجود آمد، و گناه رنج را وارد کرد. و زمانی که گناه تمام شود، رنج هم باید تمام شود. و زمانی خواهد رسید که گناهکاران، کسانی که هرگز مسیح را نپذیرفتند، پس از اینکه شاید برای صد میلیارد سال مجازات شدند... نمی دانم، شاید برای هزاران میلیارد سال. نمی توانم بگویم. اما این باید روزی به پایان برسد، چون جاودان نیست.

۲۶۰. حالا، ما در حال سبقت به سوی کمال هستیم. حالا همین طور که داریم به پیغام وارد می شویم، گوش دهید.

*و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا نهیم،*

*و تعلیم تعمیرها... و نهادن دست‌ها... و قیامت مردگان... و داوری جاودانی را*

۲۶۱. حالا گوش کنید. دو تصویر داریم. حالا اینجا جایی است که بحث‌های زیادی به وجود می آید. باید ببینید که تصویر کجاست. پولس در اینجا سعی دارد شریعت را از فیض جدا کند. دو تصویر داریم: یکی جسمانی، یکی روحانی. و پولس تلاش می کند تا بین این دو تفاوت قائل شود، تا یهودیان را نشان دهد. این نامه به عبرانیان است. و همه یهودیان سعی دارند الگوی عهد عتیق را در عهد جدید نشان دهند. بنابراین، دو تصویر در اینجا تحت بررسی است.

۲۶۲. حالا دقیق گوش دهید وقتی که می خوانیم. او گفت:

*... از کلام ابتدای مسیح درگذشته، به سوی کمال سبقت بجویم...*

۲۶۳. حالا این را امروز صبح فهمیدیم، که ما چگونه کامل شده ایم. کامل شده، بدون هیچ لکه‌ای و بی عیب، بدون حتی یک گناه بر ما. آیا شما از وسوسه بالاتر هستید؟ هرگز. آیا هر روز گناه می کنید؟ بله، آقا! اما همچنان کامل شده ایم، زیرا در او هستیم. و

خدا نمی‌تواند ما را داوری کند (نمی‌توانست عادل باشد). چون قبلاً ما را در او داوری کرده است. وقتی او مسیح را داوری کرد، مرا داوری کرد، شما را داوری کرد. و او نمی‌تواند دوباره مرا داوری کند، چون اگر من فدیة شده باشم، او داوری مرا بر خود گرفته است.

۲۶۴. و من یک رسید دارم که نشان می‌دهد ساعت من از امانت‌سرا فدیة شده است. حالا می‌خواهم بینم چطور کسی می‌تواند دوباره آن را در رهن بگذارد، درحالی که من رسید فدیة‌ی آن را دارم. من آن را از رهن آزاد کرده‌ام. و اگر شیطان بخواهد مجازات را بر من تحمیل کند، من مدرکی دارم که نشان می‌دهد من فدیة شده‌ام. بله، آقا! دیگر هیچ داوری‌ای نیست! "هر که سخنان مرا بشنود و به آن که مرا فرستاده است، ایمان آورد؛ حیات جاودان دارد و هرگز به داوری نخواهد آمد، بلکه از موت به حیات منتقل شده است." این رسید من است. او وعده داده است.

۲۶۵. حالا، حالا تصویر، اینجا.

و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم،

و تعلیم تعمیدها... و نهادن دست‌ها... و قیامت مردگان... و داوری جاودانی را

۲۶۶. حالا، به یاد داشته باشید، متوجه شدید که این عبارت دوباره استفاده شد؟ امروز صبح آن را استفاده کردیم، «داوری جاودانی». وقتی خدا یک بار سخن بگوید، ابدی است. نمی‌تواند به هیچ شکلی تغییر کند. بنابراین، داوری ابدی است، همیشه داوری است. و مهم نیست که در کدام نسل زندگی می‌کنیم، یک نسل زندگی می‌کند، و یک نسل دیگر... و همه زندگی می‌کنند، و این برای همیشه است، برای هر زمانی، و این و آن. اما داوری خدا همچنان جاودان است، او باید این‌طور باشد، چون او کلام را گفت. وقتی خدا کلامی را می‌گوید، باید جاودان باشد. درست است.

۲۶۷. حالا اجازه دهید این را از یونانی برای شما بخوانم. گوش دهید چگونه خوانده می‌شود.

... از کلام ابتدای مسیح، آن کفاره شده، در گذشته به سوی کمال سبقت  
بجوئیم...

نمی‌توانم این را بخوانم، کمی تار شده است. اینهاش.

بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم.

۲۶۸. حالا، این لغت نامه به هیچ وجه تفسیر نیست. فقط کلمه‌ی یونانی است برای آنچه که  
در زبان انگلیسی می‌گوید. و گفته است: "حالا ما نمی‌خواهیم..." گوش کنید، ببینید.

... بنیاد توبه از اعمال مرده.

۲۶۹. حالا اگر این را در ذهنتان داشته باشید که او در اینجا از این صحبت می‌کند که:  
"اشکال اصلاحات منجر به موت می‌شود." پولس گفت: "از کلام ابتدای مسیح  
در گذشته، به سوی کمال سبقت بجوئیم و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به  
خدا ننهیم، و تعلیم تعمیدها و نهادن دست‌ها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را  
اصلاحات، اشکال اصلاحات که منجر به موت می‌شود." عبارت‌ها درست بودند. این  
همان چیزی است که پولس نوشته است. ببینید او چه می‌خواهد بگوید؟

۲۷۰. حالا، همه‌ی این چیزها، مثل تعمیدها: یکی رو به عقب تعمید داده می‌شود، یکی به  
جلو، یکی به نام پدر و پسر و روح‌القدس، یکی به نام عیسی، یکی این‌طور و آن‌طور، و  
همه‌ی این چیزهای مختلف در تعمید.

۲۷۱. و درباره‌ی دست‌گذاری: "خدا را شکر، من عطیه‌ی دست‌گذاری را دارم. هلولوایه!  
شما می‌توانید این را این‌طور دریافت کنید. هلولوایه!"

۲۷۲. تمام اینها را کنار بگذارید، چون اینها اعمال مرده‌اند، این اصلاحات، اصلاحات. می‌بینید؟ او در حال صحبت درباره‌ی دسته‌ی دیگری است. حالا او گفت: "بیاید از آنها فاصله بگیریم و به‌سوی کمال برویم." متوجه هستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۷۳. و کلیسا هنوز در همان چیزها گیر کرده است. این همان چیزی است که آنها سعی داشتند انجام دهند. کلیسای اولیه‌ی عبری سعی می‌کرد بگوید: "خب، من با غوطه‌ور شدن تعمید یافتم، و... و من این را داشتم، و این، و همه‌ی اینها."

۲۷۴. او گفت: "حالا، همه‌ی اینها را کنار بگذارید و پشت سر بگذارید." اما حالا، آیا او گفت که ما نباید این کار را انجام دهیم؟ حالا گوش دهید که او درباره‌ی آن چه گفت.

*این را بجا خواهیم آورد... هرگاه خدا اجازت دهد.*

۲۷۵. و در نسخه‌ی اصلی هم همین گفته شده است.

*این را خواهیم کرد، اگر خدا اجازه دهد. می‌بینید.*

*این را بجا خواهیم آورد، هرگاه خدا اجازت دهد.*

۲۷۶. تعمیدها، دست‌گذاری‌ها، و این چیزها، اما اینها کامل نیستند. اینها فقط اصلاحات جسمانی هستند. و این همان جایی است که کلیساها امروز متوقف شده‌اند، یعنی در اصلاحات جسمانی. یکی از آنها گفت: "او، خب، آب، عبارت تعمید به این معنی است و به آن معنی است."

۲۷۷. و آنها سازمان‌هایی ایجاد می‌کنند: یکی آب می‌پاشد، دیگری آب می‌ریزد، یکی به جلو غسل می‌دهد، دیگری به عقب، و همه‌ی اینها؛ برخی از آنها برای بیماران دست می‌گذارند، و برخی رسول می‌سازند، و برخی نی می‌سازند و غیره، با دست‌گذاری؛ و موعظه‌ی قیامت از مردگان، و همه‌ی اینها درست است؛ و الوهیت عالی مسیح، این هم

درست است. "اما..." او گفت: "همه‌ی اینها اصلاحات رسمی است. ما فقط درحال اصلاح کردن بودیم. حالا بیایید به‌سوی کمال برویم." آیا تصویر را می‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۷۸. حالا دقت کنید. اینجا جایی است که قسمت عمیق کار می‌آید.

زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح‌القدس گردیدند  
و لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند،  
اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی  
که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند.

۲۷۹. حالا می‌دانم که شما شریعت‌گرایان در ذهن خود چه دارید، اما اشتباه می‌کنید. می‌بینید؟ بسیار خب. من بر این ایستاده‌ام و کتاب مقدس آن را تایید می‌کند که: "اگر خدا هرکسی را نجات داده باشد، او برای زمان و ابدیت نجات یافته است." شما نمی‌توانید کلام را به گفتن چیز دیگری وادارید.

۲۸۰. یکی از بنیادگرایان، مدتی پیش نزد من آمد، و گفت: "واعظ برانهام! من شما را در یک مورد در اشتباه یافتم، یک ایراد از شما گرفتم. شما گفتید: «اگر یک انسان نجات پیدا کند، دیگر نمی‌تواند گمراه شود؟»"

۲۸۱. گفتم: "این همان چیزی است که خدا گفته است."

۲۸۲. او گفت: "می‌خواهم از شما یک سؤال بپرسم. شاول نبی بود و نبوت کرد. و می‌دانید که او مسح شده‌ی خدا بود. کتاب مقدس گفته است که او بود. و او خودکشی کرد و نجاتش را از دست داد."

۲۸۳. گفتم: "فنا شد؟" گفتم: "کتاب مقدس اعلام می کند که او نجات یافته بود. بعد از اینکه دشمن خدا شد، او همچنان نجات یافته بود. کتاب مقدس گفته است که نجات یافته بود. و در نهایت، او خودکشی نکرد. یک فلسطینی او را کشت، و داوود فلسطینی را برای کشتن او کشت. او به روی شمشیر خود افتاد، شمشیر، نیزه‌ی خود، ولی او را نکشت. و یک فلسطینی او را کشت. و سپس وقتی شاول نزد ساحره رفت، و روح سموئیل را احضار کرد، چون که او وارد جلال نشده بود، در فردوس بود، تحت خون ریخته شده گاوان و بزها که نمی توانست گناه را بزدايد. اما او باید در یک جای انتظار می بود، که آن را فردوس می نامند، تا اینکه وارد شود."

۲۸۴. این همان جایی است که شما کاتولیک ها به اشتباه افتادید. می بینید؟ حالا دیگر فردوس وجود ندارد. ما مستقیماً وارد حضور خدا می شویم.

۲۸۵. و وقتی ساحره عین دور روح سموئیل را احضار کرد، او در آنجا ایستاد و زن بر صورت خود افتاد و گفت: "چرا مرا فریب دادی؟"<sup>۱۳</sup>

۲۸۶. و نه تنها شاول ایستاده بود... منظورم این است که سموئیل، در لباس نبوتی خود، هنوز نبی بود. او گفت: "چرا مرا از آرامی خود بیرون آوردی؟" گفت: "چرا که تو دشمن خدا شده ای؟"

۲۸۷. او گفت: "خب، اوریم دیگر به من پاسخ نمی دهد. نبی نمی تواند دیگر برایم نبوت کند. همچنین دیگر نمی توانم رویا بینم."

۲۸۸. "خب... سموئیل گفت: "تو دشمن خدا شده ای. اما فردا جنگ به طرف دیگر می رود و تو فردا خواهی مرد. و تا فردا شب در این ساعت، با من خواهی بود." اگر شاول فنا شده بود، سموئیل هم فنا شده بود، آنها هر دو با هم بودند. حتماً کتاب مقدس این را گفته است.

<sup>۱۳</sup> اشاره به اول سموئیل باب ۲۸

۲۸۹. حالا، ممکن است شما با صحبت کردن به زبان‌ها، فریاد زدن، لرزیدن، تکان خوردن، دویدن در راهرو خیلی هیجان‌زده شوید. هیچ اشکالی ندارد. اما ممکن است خودتان را قانع کنید که نجات یافته‌اید درحالی که نجات نیافته‌اید. زندگی شما ثابت خواهد کرد که شما چه کسی هستید. عیسی گفت که این طور خواهد بود: "توسط میوه‌هایشان آنها را خواهید شناخت." زندگی شما ثابت خواهد کرد که آیا نجات یافته‌اید یا نه، حتی اگر دهانتان را باز نکنید. این ثابت خواهد کرد که شما چه کسی هستید.

۲۹۰. اما تمام این هیجان‌زدگی‌ها و احساسات و پیوستن به کلیسا، "و من در نام عیسی تعمید داده شده‌ام، هلولیاه! می‌دانم که آن را دارم." این هیچ معنی ندارد.

۲۹۱. "من به نام پدر، پسر، روح‌القدس، به سمت جلو، سه بار تعمید داده شدم. من آن را دارم." این هیچ معنی ندارد.

۲۹۲. پولس گفت: "اکنون به سمت کمال سبقت بجوئیم." ما در مورد «کامل‌شده» صحبت می‌کنیم. و اگر این را دنبال کنیم، متوجه خواهید شد کسانی که کامل شده‌اند، همان برگزیدگان هستند. من این را در چند دقیقه با کتاب مقدس به شما ثابت خواهم کرد. این برگزیدگان هستند که خدا قبل از بنیاد عالم، هر یک از آنها را دیده است. و او عیسی را فرستاد تا آن مردم را فدیه دهد، نه همه‌ی جهان را. او می‌خواست، اما باید راهی برای آنها باز می‌کرد. و تنها راهی که او می‌توانست انجام دهد، این بود که مسیح را بفرستد؛ تا او بیاید، کفاره‌ی گناهان ما، تا کسانی را که برگزیده شده‌اند، نزد خود در جلال بیاورد.

۲۹۳. می‌توانید تصور کنید که خدا جایگاه خود را به این صورت شل و راحت اداره کند که بگوید: "خب، شاید کسی خیلی از من ناراحت شود و شاید بیایند و نجات

یابند؟" خدا نیازی به التماس کردن ندارد. اگر هم قرار بر التماس باشد، شما باید التماس کنید، نه خدا.

۲۹۴. و سپس، مسیح مرد تا کسانی را که خدا به وسیله‌ی پیش‌دانی خود برگزیده بود تا بی‌عیب و چین‌وچروک در آنجا با او ملاقات کنند، نجات دهد. پیش از بنیاد عالم، او شما را در جلال دید. این چیزی است که کتاب مقدس گفته است، افسسیان باب اول، باب پنجم، آیه‌ی اول. خدا به واسطه‌ی پیش‌دانی ما را از پیش برگزید.

۲۹۵. حالا، اگر خدا این کار را کرد، ما را پیش از بنیان عالم برگزید؛ و هر یک از ما را به نام می‌شناخت، پیش از بنیان عالم؛ و ما را برای حیات جاودان برگزید؛ و عیسی مسیح را فرستاد تا ما را فدیة دهد؛ که شش هزار سال پیش او ما را دید، که ما ممکن است برای ستایش او در جلال ظاهر شویم! چگونه ممکن است که شما همراه شوید؟

۲۹۶. حالا، اگر شما نجات یافته‌اید، نجات یافته‌اید. اگر خدا امشب شما را نجات دهد، با علم به اینکه ده سال دیگر شما را از دست خواهد داد، او در هدف خود شکست می‌خورد؛ حکمت بی‌نهایت، قادر و جاودانه، پس خدا نمی‌داند که شما دوام خواهید آورد یا نه. پس، وقتی او شما را نجات می‌دهد، می‌گوید: "خب، من به او یک شانس می‌دهم. بینم او چه کار می‌کند." در این صورت او انتها را از ابتدا نمی‌داند. خدا می‌داند چه کار می‌کند، شما هرگز نباید نگران این باشید. این شما و من هستیم که لنگ‌لنگان پیش می‌رویم. خدا می‌داند چه کار می‌کند. و او می‌دانست که ما... آیا دوام خواهیم آورد، یا چه خواهیم کرد.

۲۹۷. حالا، کتاب مقدس گفت که، عیسو و یعقوب، قبل از اینکه هیچ یک از آنها به دنیا بیایند، خدا گفت: "یکی را دوست داشتم، و دیگری را دشمن." قبل از اینکه اولین نفس خود را بکشند، تا برگزیدگی او ثابت بماند.

۲۹۸. ابراهیم که بود؟ چند دقیقه دیگر در اینجا به او می‌پردازیم. او که بود که خدا او را فراخواند؟ او را نجات داد، بدون هیچ چیزی. خدا با انسان عهد بست؛ انسان عهد خود را شکست. اما خدا این عهد را با خود بست و به آن سوگند خورد، به خود. انسان هیچ نقشی در آن ندارد. این پیش‌دانی خود خدا است. او در هر صورت این کار را انجام داد.

۲۹۹. حالا، شما می‌گویید: "خب، برادر برانهام! پس اگر من یک مسیحی شوم، می‌توانم هر کاری که بخواهم انجام دهم؟" قطعاً. اگر شما یک مسیحی هستید، هر کاری که بخواهید انجام دهید. و من ضمانت می‌کنم که هیچ تمایلی به انجام کار اشتباه نخواهید داشت. شما هر کاری که بخواهید، انجام می‌دهید. من همیشه هر چه که خواستم انجام دادم. و اگر من به دلیل ترس از جهنم خدمت کنم، به درستی به او خدمت نمی‌کنم. اگر به همسر وفادار باشم به این دلیل که می‌ترسم از من طلاق بگیرد، شوهر خوبی نیستم. اما من او را به هیچ بهایی اذیت نمی‌کنم، زیرا او را دوست دارم.

۳۰۰. این در مورد مسیح هم صدق می‌کند، وقتی که یک انسان از روح خدا متولد می‌شود. نه به این دلیل که او فریاد زد، به زبان‌ها صحبت کرد، یا احساسات شدیدی داشت؛ بلکه محبت در دل او وارد شده و جای دنیا را گرفته است. به شما می‌گویم، او را دوست دارد. هر روز با او راه می‌رود. شما نیازی ندارید به او بگویید: "این کار اشتباه است، یا آن، یا آن یکی." او می‌داند که اشتباه است. و او راه می‌رود، او یک محصول مقدس از فیض الهی است. دقیقاً.

زیرا برای کسانی که یک بار منور گشتند... شریک در... دعوت آسمانی شده‌اند...

حال، ما زمانی باور داشتیم این فردی است که یک بار منور شده و دوباره افتاده است، اما کتاب مقدس به این صورت نمی‌گوید. "این برای یک فرد کاملاً غیرممکن است." او

در اینجا می‌گوید: "کسی که روح‌القدس را دریافت کرده است، به هیچ وجه ممکن نیست که از ایمان بيفتد." حالا بخوانید و ببینید که آیا این درست نیست. دقت کنید، متن کامل، و محتوا را در نظر بگیرید، محتوای متن را.

۳۰۱. حالا او دارد شروع به صحبت از این می‌کند که، این چیست؟ "به سوی کمال سبقت بجویم." گفت: "نه جسمانی، بنیاد بر تعلیم و تعمید و اصلاحات و غیره. بیایید این کار را نکنیم. بلکه به سمت کمال سبقت بجویم." موضوع کمال است و کمال به واسطه‌ی مسیح می‌آید. و چگونه وارد مسیح شدیم؟ آیا با پیوستن به کلیسا؟ "به یک روح همه‌ی ما در یک بدن تعمید یافته‌ایم." نه اینکه یکی به صحبت به زبان‌ها؛ یکی با دست دادن؛ یکی با تعمید یافتن در آب. "بلکه به یک روح، ما در یک بدن تعمید یافته‌ایم." متوجه شدید؟ این همان کمال است.

۳۰۲. و وقتی وارد آن شدید، در مسیح هستید، و دنیا برای شما مرده است. و هر روز با بره راه می‌روید، و قدم‌های شما از سوی خداوند تعیین شده است که چه کاری انجام دهید. آه، که چه آزمایش‌ها و آزمون‌هایی را از سر می‌گذرانیم! می‌گویید: "آیا شما آزمون‌هایی دارید؟" بله، آقا! چیزی که هست...

۳۰۳. فیض یعنی آنچه خدا برای من انجام داد. اعمال یعنی آنچه من برای خدا انجام می‌دهم. حالا، آنها از این یک تعلیم می‌سازند، فکر می‌کنند که اعمال چیزی است که شایستگی شما را به دست می‌آورد. اگر این‌طور باشد، پس یک هدیه‌ی رایگان نیست. فیض یعنی آنچه خدا برای شما انجام داد، "به فیض نجات یافته‌اید." و اعمال، یعنی آنچه شما بعنوان قدردانی از فیض او که به شما نشان داده، انجام می‌دهید. و اگر او را دوست دارید، علاقه دارید که اعمال خداوند را انجام دهید. حتماً، زیرا، سپس، شما- شما او را دوست دارید.

۳۰۴. پذیرفتنِ مدا بُروی<sup>۱۴</sup> بعنوان همسر، کاری بود که عشق برای او انجام داد. آنچه او بعنوان قدردانی انجام می‌دهد: او زن خوبی است، در خانه می‌ماند، از بچه‌ها مراقبت می‌کند و زندگی درستی دارد. این به این دلیل نیست که ما ازدواج نکرده‌ایم؛ ما ازدواج کرده‌ایم. اما او این کارها را بعنوان قدردانی انجام می‌دهد. اگر او هر روز به مرکز شهر برود، وارد هر فروشگاه ارزان فروشی شود، در خیابان‌ها بالا و پایین برود، هیچ وقت ظروف را نشوید، یا هیچ کار دیگری انجام ندهد، ما هنوز هم ازدواج کرده‌ایم. مطمئناً. وقتی من عهد خود را اعلام کردم، این موضوع مشخص است. او همسر من است. تا وقتی که حیات در ما باشد، او همسر من است. این عهد اوست. اما آنچه او بعنوان قدردانی انجام می‌دهد: او در خانه می‌ماند، از بچه‌ها مراقبت می‌کند و سعی می‌کند یک همسر واقعی باشد.

۳۰۵. من می‌توانم بیرون بروم و همیشه در حال گشت‌وگذار در کشور باشم و بگذارم او نیمه گرسنه بماند، یا هر چیزی، بگذارم بچه‌ها بدون غذا بمانند؛ ما هنوز هم در عهد ازدواجیم. حتی اگر او از من طلاق بگیرد، تا وقتی که زندگی در بدن من باشد، من هنوز متأهلم. من آن عهد را اعلام کردم: "تا مرگ ما را جدا کند." درست است. ما هنوز در عهد ازدواجیم. اما با این حال، اگر من شوهر ضعیفی باشم. او هم بعنوان همسر، ضعیف عمل خواهد کرد. پس اگر ما یکدیگر را دوست داشته باشیم، کنار هم می‌مانیم و بار را با هم به دوش می‌کشیم.

۳۰۶. رابطه‌ی بین خدا و کلیسایش هم به این صورت است، وقتی که در پادشاهی خدا متولد می‌شوید. درست است که بالا و پایین خواهید داشت، اما هنوز یک مسیحی هستید، همچنان از روح خدا تولد یافته‌اید. خدا ممکن است مجبور شود شما را زودتر از زمین بردارد...

...آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک  
روح القدس گردیدند...

... محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند...

۳۰۷. حالا، می دانم که به چه چیزی فکر می کنید، کلیسا. اجازه بدهید کمی قوی تر به  
آن پردازم تا جنبه های شریعت گرایانه واقعاً کنار گذاشته شود. بیایید به عبرانیان، باب  
دهم برویم و این را کمی بررسی کنیم.

۳۰۸. باب دهم، آیه ی بیست و ششم:

زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی  
گناهان باقی نیست،

بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد.  
هرکه شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دو یا سه شاهد کشته  
می شود.

پس به چه مقدار گمان می کنید که آن کس، مستحق عقوبت سخت تر شمرده  
خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس  
گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی حرمت کرد؟

۳۰۹. حالا می گوید: "برادر برانهام! این یعنی چطور می شود؟"

الآن، اگر فقط بخوانید، فکر می کنم، "کتاب مقدس این را نمی گوید." این درباره ی  
یک مسیحی صحبت نمی کند. این درباره ی کسی است که کلام را شنیده و از آن روی  
برگردانده است. می بینید؟

زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی... پس از اینکه انجیل برای ما موعظه

شد... اگر عمداً گناهکار شویم، (گناه چیست؟ بی‌ایمانی.) دیگر قربانی گناهان باقی نیست،

۳۱۰. گناه چیست؟ عدم ایمان. یوحنا باب چهارم را بخوانید. عیسی گفت: "هر که ایمان نیاورد، الحال بر او حکم شده است." گناه، سیگار کشیدن، مشروب نوشیدن، زنا کردن نیست. شما این کارها را می‌کنید، چون که بی‌ایمانید. اینها فقط ویژگی‌های گناه هستند. شما این کارها را می‌کنید، چون که بی‌ایمانید. فقط ترک سیگار، ترک مشروب و امثال آن، این به این معنا نیست که شما مسیحی هستید. این فقط ویژگی‌های تبدیل شما هستند. اما تو می‌توانی، می‌توانی از هر دو راه بروی و هنوز هم مسیحی نباشی.

۳۱۱. حالا توجه کنید.

... کسی که عمداً بی‌ایمان باشد، پس از آنکه...

۳۱۲. نه، نه، "پس از اینکه مسیح را در قلب خود پذیرفته باشد." کتاب مقدس این را نمی‌گوید. گفته است: "کسی که..."

... زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی... پس از اینکه انجیل برای ما موعظه شد... اگر عمداً گناهکار شویم،

فهمیدید؟ این اصلاً به یک مسیحی نمی‌پردازد.

۳۱۳. مدتی قبل، خانمی نزد من آمد و گفت: "برادر برانهام! من یک مسیحی هستم، اما کفر به روح القدس گفته‌ام."

۳۱۴. من گفتم: "این غیرممکن است." یک مسیحی نمی‌تواند به روح القدس کفر بگوید. تو نمی‌توانی این کار را بکنی. روح مسیحی با روح مسیح شهادت می‌دهد.

می‌بینید؟ و تو هر چیزی را که از خداست، «از خدا» خواهی نامید.

۳۱۵. اما اگر ذهن جسمانی داشته باشی، روح القدس را تمسخر خواهی کرد و به آن خواهی خندید؛ اهمیتی ندارد که چقدر به کلیسا می‌روی، هنوز هم گناهکار هستی و کفر به روح القدس می‌گویی. وقتی که آنها دیدند عیسی افکارشان را تشخیص می‌دهد، گفتند او یک «فالگیر» است.

۳۱۶. عیسی گفت: "من این را به شما می‌بخشم، اما وقتی که روح القدس بیاید، اگر کلمه‌ای علیه آن بگویند، هرگز به شما بخشیده نخواهد شد."

زیرا آنها گفتند: "او روح ناپاک دارد." و روح خدا را «چیز ناپاکی» خواندند.

یک مسیحی نمی‌تواند این کار را بکند. یک مسیحی همیشه روح خدا را «عدالت» خواهد خواند. می‌بینید؟ یک مسیحی نمی‌تواند کفر به روح القدس بگوید. این بیرونی‌ها هستند که کفر می‌گویند.

۳۱۷. آن کسانی که آنجا ایستاده بودند، مسیحی نبودند. مردم مذهبی بودند، یهودیان ارتودوکس، دکترهای الهیات و غیره، آنها او و کارهایش را تمسخر می‌کردند، و کارهای خدا را به این صورت می‌خواندند که: "این یک روح ناپاک است که این کارها را انجام می‌دهد."

۳۱۸. و گمان می‌کنید امروز چند نفر از کسانی که دارای مدرک پی.اچ.دی. یا دی.دی.دی. هستند، کفر به روح القدس می‌گویند؟ چند نفر از این دانشمندان بزرگ، ارتودوکس‌های سفت‌وسخت، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، در خیابان راه می‌روند و عمل روح القدس را تمسخر می‌کنند، درست مثل دانشمندان ماهر و شیک؟ درست است. اما آنها روح القدس را تمسخر می‌کنند، و بنابراین به آن کفر می‌گویند.

اما یک مسیحی تولد تازه یافته نمی تواند این کار را بکند. او خواهد گفت: "این برادر من است. این روح خدای زنده است." درست است. یک مسیحی نمی تواند کفر به روح القدس بگوید.

۳۱۹. این گناهکار است که کفر به روح القدس می گوید؛ بی ایمان، گناهکار، «بی ایمان». تنها دو چیز وجود دارد: شما یا ایمان دارید، یا بی ایمان هستید.

۳۲۰. حالا توجه کنید، برای اینکه این موضوع را تمام کنم. من رویایی دیدم که همیشه مرا آزار می دهد. سالها پیش من این را می دیدم. گفتم: "اوه، اگر یک انسان یک بار روح القدس را دریافت کرده باشد و بعد لغزش بخورد، او برای همیشه فنا خواهد شد." نمی توانستم این چیز دیگر را با آن هماهنگ کنم.

۳۲۱. می گفتم: "پس چرا کتاب مقدس گفته است هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است. تمام کسانی که پدر به من داده است خواهند آمد، و هیچ کدام از آنها فنا نخواهند شد، من آنها را در روز بازپسین خواهم برخیزاند. هیچ کس نمی تواند آنها را از دست من برآید."؟ این چطور با این هم خوانی دارد؟ من نمی توانستم این را بفهمم، "برای کسانی که یک بار منور شدند، غیرممکن است." فکر کردم: "یک جای کار ایراد دارد. من نمی توانم این را درک کنم." و به یک جلسه پنطیکاستی رفتم، سالها پیش.

۳۲۲. هیچ کدام از کسانی که امشب در کلیسا هستند به یاد ندارند. سالها پیش، این تقریباً زمان ساخت خیمه بود. جز، برادر گراهام آن پشت، یا کسی دیگر. نمی دانم شما اینجا اول بودید یا نه، برادران! فکر می کنم برادر ماهونی<sup>۱۵</sup> بود. بله، درست قبل از اینکه ازدواج کنم.

۳۲۳. آن عطا کار می کرد، من ترسیده بودم. به من گفته بودند که این از شیطان است. تا اینکه فرشته خداوند به من گفت.

۳۲۴. به میشاواکا<sup>۱۶</sup> رفتم و در آن جلسه نشستم. و هیچ وقت این قدر فریاد و گریه و ستایش خدا را نشنیده بودم. فکر کردم: "برادر! این بهشت است." و آه، چطور بالا و پایین می رفتند!

۳۲۵. آنها به دلیل تفکیک نژادی باید در شمال این کار را انجام می دادند. سیاه پوست ها و سفید پوست ها با هم بودند. انجمن پی ای. از دابلو و پی ای. از ای سی. بهم پیوسته و شدند پنطیکاستی متحده.<sup>۱۷</sup> اما چه احیایی داشتند، در خیمه ی برادر رو<sup>۱۸</sup> در میشاواکا. و من، یک پسر کنجکاو که در صندلی عقب نشسته بودم، همه ی اینها را تماشا می کردم. قبلاً اینها را ندیده بودم.

۳۲۶. مردی آنجا نشسته بود... من قبلاً این را در جمع نگفتم. یک مرد در یک طرف نشسته بود و مرد دیگری در طرف دیگر، یکی به زبان ها سخن می گفت و دیگری آن را ترجمه می کرد. و آنها می گفتند که چه چیزهایی قرار است اتفاق بیفتد. سپس، این یکی به زبان ها سخن می گفت و آن دیگری ترجمه می کرد. من فکر کردم: "وای، این چقدر شگفت انگیز است!" فکر کردم: "چقدر شکوهمند است! حتماً اینها فرشتگانی هستند که در قالب انسان ها پایین آمده اند."

۳۲۷. خب، من فقط یک دلار و هفتاد و پنج سنت داشتم تا با آن به خانه برگردم، و فقط توانستم یک باک بنزین بزنم. آن شب در مزرعه ی ذرت خوابیدم. بخشی از این داستان را در کتابی نوشتم، اما نه همه ی آن را، چون نمی خواستم احساسات آنها را جریحه دار

کنم. و فردای آن شب، گفتند: "تمام واعظین به روی جایگاه بیایند." من روی جایگاه بودم. من جوانترین واعظ آنجا بودم.

۳۲۸. صبح روز بعد، از من خواستند که موعظه کنم. من پنهان شدم. می‌دانی، مرد سیاه‌پوست گفت: "او اینجا است." این داستان را که او مرا درحالی که نشسته بودم، لو داد؛ یادتان هست.

۳۲۹. پس از آنکه آن روز موعظه کردم، وقتی که درحال راه رفتن بودم، فکر کردم "ای کاش فقط می‌توانستم به آن دو مرد نزدیک شوم." آنها جلسه را رهبری می‌کردند. یکی بلند می‌شد و رنگش سفید می‌شد؛ شروع می‌کرد به زبان‌ها سخن گفتن. و دیگری آن را ترجمه می‌کرد و کلمات را می‌گفت: "خداوند چنین می‌گوید، اینجا فردی خاص به نام خاص حضور دارد که باید این کار را انجام دهد... برادر! این حقیقت بود. و دیگری بلند می‌شد و به زبان‌ها سخن می‌گفت، و او ترجمه می‌کرد.

۳۳۰. فکر کردم: "وای، این چقدر شگفت‌انگیز است!" پس آن روز، بیرون رفتم و دعا کردم. فکر کردم: "خداوند! دوباره این کار را برای من بکن." نمی‌دانستم آن را چه بنامم، رویاها.

۳۳۱. بیرون رفتم و دعا کردم و از خداوند خواستم که به من کمک کند. اطراف ساختمان را گشتم و تصادفاً با یکی از آنها برخورد کردم. حالا، خداوند به من راهی داده که چیزها را بدانم. دست او را فشردم. گفتم: "حال شما چطور است؟" او گفت: "حال شما چطور است؟ اسم شما چیست؟" گفتم: "برانهام." گفت: "آه، شما همان جوانی هستید که امروز صبح موعظه کردید." گفتم: "بله، بله."

۳۳۲. درحالی که با او گفتگو می‌کردم، روح او را درک کردم. او یک مسیحی واقعی بود، یک مسیحی پاک و اصیل، یک برادر. منظورم این است که او یک ایمان‌دار بود.

فکر کردم: "آه، این چقدر شگفت‌انگیز است!"

۳۳۳. و حدود یک ساعت بعد، آنجا نزدیک اتومبیل که یک اتومبیل بزرگ بود، پشت آن نوشته شده بود «فقط عیسی»، و در آنجا آن مرد دیگر ایستاده بود. رفتم و گفتم: "حال شما چطور است، آقا؟"

۳۳۴. او گفت: "حال شما چطور است؟" گفتم: "شما برادر برانهام هستید که امروز صبح صحبت کردید."

۳۳۵. گفتم: "بله، بله. من هستم." گفتم: "من از آن عطایای بزرگ خدا که در شما دو برادر کار می‌کند، لذت بردم."

۳۳۶. او گفت: "ممنونم، آقای برانهام!" و من شروع کردم به احساس روح او. یک رویا آمد. و اگر من هرگز با یک ریاکار صحبت کرده باشم، او یکی از آنها بود. همسر او زنی با موی سیاه بود. او با یک زن بلوند زندگی می‌کرد و دو فرزند از او داشت. او هیچ‌وقت مسیحی واقعی نبود.

۳۳۷. سپس گفتم: "با چه چیزی برخورد کرده‌ام؟ فکر می‌کردم در میان فرشتگان هستم، و حالا فکر می‌کنم باید در میان شیاطین باشم. اتفاقی افتاده است. آن یکی یک مسیحی واقعی بود؛ و همان روح که بر این مرد قرار داشت، بر این مرد نیز قرار داشت." گفتم: "حالا همه‌چیز برای من گیج‌کننده شده است." نمی‌دانستم چه کار کنم. گریه کردم و از خداوند خواهش کردم. نمی‌دانستم چه چیزی را باید قبول کنم.

۳۳۸. آنها می‌خواستند من را... از من پرسیدند که: "آیا روح‌القدس را دریافت کرده‌اید؟" این مرد از من پرسید. گفتم: "نه، نه به روشی که شما دارید."

گفت: "آیا تا بحال به زبان‌ها سخن گفته‌اید؟"

گفتم: "نه، نه." گفت: "پس آن را ندارید."

۳۳۹. پس گفتم: "شاید حق با شما باشد، برادر! شاید من آن را ندارم، چون چیزی را که شما دارید، من ندارم." و بعد از مدتی خوشحال شدم که نداشتم.

۳۴۰. بعد آن را تماشا کردم و دیدم که چطور درحال حرکت است.

۳۴۱. روزی، مدت‌ها پیش، در اینجا داشتم دعا می‌کردم. می‌خواهم بگویم که برای چه کسی دعا می‌کردم، برای روی دیویس.<sup>۱۹</sup> و من در اینجا دعا می‌کردم، چون او مرا «عروسک» خطاب کرده بود، و من برای او نزد خداوند دعا می‌کردم تا او را ببخشد. و او یک دستگاه چاپ داشت که در یک روزنامه‌ای می‌نوشت. و چند شب بعد از آن، وقتی که آنها درحال استفاده از آن بودند، آن دستگاه چاپ آتش گرفت و سوخت.

۳۴۲. من در یک غار قدیمی پشت گرینز میل<sup>۲۰</sup> ایستاده بودم. آنجا کار می‌کردم. به آنجا رفتم و دو روز آنجا مانده بودم. کتاب مقدس را روی یک کنده قدیمی گذاشتم، همان‌طور که اخیراً به برادر وود<sup>۲۱</sup> نشان دادم، کتاب مقدس را گذاشتم. روی کنده نشستم. و باد می‌وزید. فکر کردم: "مدت زیادی است که در آن غار بودم، کمی مطالعه می‌کنم." پس کتاب مقدس را برداشتم و شروع به خواندن کردم، و این باب بود که در کلام باز بود. خب، شروع به خواندن کردم و بعد از آن شروع به فکر کردن کردم. می‌بینید؟

زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و  
شریک روح القدس گردیدند.  
و لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند،

اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی حرمت می‌سازند.

۳۴۳. فکر کردم: "این همان آیه است." اما چیزی در من باقی ماند. سپس شروع به فکر کردن کردم: "اینجا جایی است که او در ابتدای کار گفته بود: "بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده مگذازید." اینجا می‌گوید: "تازه، خود را به توبه تازه سازند. اما بیاید به سمت کمال سبقت بجویم، این چیزها را پشت سر بگذاریم." سپس به خواندن ادامه دادم. و آیه‌ی بعدی را خواندم.

زیرا زمینی که بارانی را که بارها بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می‌رویند، از خدا برکت می‌یابد.  
لکن اگر خار و خشک می‌رویند، متروک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته می‌شود.

۳۴۴. و وقتی این را خواندم، چیزی مرا تکان داد. و فکر کردم: "خداوند! این به روی دیویس مربوط نمی‌شود. چرا این کار را می‌کنی؟"

۳۴۵. ورق زدم به صفحه‌ای دیگر، باید دوباره به آن برمی‌گشتم: "برای کسانی که یک بار منور گشتند، غیرممکن است." دوباره آن را مرور کردم.

۳۴۶. سپس فکر کردم: "ای خداوند! این چیست؟ منظورت چیست، خداوند؟"

۳۴۷. و برگشتم و دوباره به غارم رفتم تا درمورد آن دعا کنم. و وقتی این کار را کردم، دیدم که دنیایی درحال چرخش است. و همه‌جا خوب شخم زده شده بود، کل دنیا. و دیدم که مردی در لباس سفید درحال حرکت است، کیسه‌ای در دست داشت. و درحال پاشیدن بذر به اطراف بود. او دور تا دور زمین را می‌چرخید. و وقتی به انتهای چرخش

خود رسید، مردی در لباس سیاه کاملاً براق، از دور به سمت او حرکت می‌کرد، درحالی‌که به اطراف نگاه می‌کرد. او هم بذری داشت و به دنبال آن چیزی را پرتاب می‌کرد، و همچنان می‌چرخید و به همه نگاه می‌کرد و چیزی می‌ریخت. من ایستادم و به رویا نگاه کردم.

۳۴۸. پس از اینکه او رفت، دنیا چرخید و محصول بزرگی روید، و آن گندم بود. و در میان گندم، علف‌های هرز، خارها و چیزهای دیگر وجود داشت.

۳۴۹. خشکسالی آمد. و گندم کوچک سرش را خم کرده بود و تشنه آب بود. همان‌طور که خار هم سرش را خم کرده بود و تشنه آب بود. همه برای باران دعا می‌کردند. و بعد از مدتی، یک ابر بزرگ آمد و تمام زمین را سیراب کرد. و خار کوچک پرید و شروع به فریاد زدن کرد: "جلال بر خدا! هلولیاه! سپاس خداوند!"

۳۵۰. و گندم کوچک هم پرید و شروع به فریاد زدن کرد: "جلال بر خدا! سپاس خداوند!"

۳۵۱. و سپس این آیه از کتاب متی به ذهنم آمد، که در باب پنجم و آیه‌ی چهل و پنجم نوشته شده است. و به آنچه که عیسی گفت گوش کنید، در متی ۴۵:۵. و حالا گوش کنید که چه می‌خوانیم. متی، باب ۵ و آیات ۴۵ و ۴۶؛ از آیه‌ی ۴۴ شروع می‌کنیم:

اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید،  
تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند.

۳۵۲. بنابراین، می‌بینید که همان بارانی که باعث رشد گندم می‌شود، باعث رشد خار هم می‌شود. و بنابراین، من تصویر آن را دریافت کردم. این همان اعتراف کننده‌ی جسمانی است که در کلیسا حضور دارد. اما میوه‌های او... او ممکن است فریاد بزند، بپرد، برقصد، به زبان‌ها صحبت کند؛ اما میوه‌های او خار است. و این است آن دیگری که همان روح را دارد. روح القدس می‌تواند در میان یک جماعت از مردم وارد شود، و یک ریاکار می‌تواند به وسیله‌ی روح القدس فریاد بزند، همان‌طور که خار می‌تواند با بارانی که فرستاده شده زندگی کند. این همان چیزی است که پولس در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند. اما غیرممکن است که خار به گندم تبدیل شود یا گندم به خار. متوجه هستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک  
روح القدس گردیدند

و لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند،  
اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند،

به چیزی که گفت گوش کنید:

زیرا زمینی که بارانی را که بارها بر آن می‌افتد... تا آن را آبیاری کند،  
بپوشاند و مهیا سازد

لکن اگر خار و خشک می‌رویند، متروک و قرین به لعنت...

بنابراین، از کلام ابتدای مسیح درگذشته، به سوی... کمال سبقت بجوئیم و بار  
دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده... و ایمان به خدا ننهیم،  
... و تعلیم تعمیم‌ها... و نهادن دست‌ها و...

۳۵۳. ببینید، ایمان‌دار جسمانی، در آن روزها، همان‌طور که امروز هم هست، دوست

دارد بگوید: "خب، من عضو کلیسا هستم. توبه کرده‌ام. من بالا آمده‌ام، اعتراف کرده‌ام. تعمید گرفته‌ام." ببینید، آنها به اصلاحات جسمانی خود افتخار می‌کنند. و این چه می‌کند؟ باعث تولید «خار» می‌شود.

۳۵۴. ولی کمال چه می‌کند؟ این همان گندم است. گندم کلام خداست. خدا از آن بعنوان کلام خودش استفاده می‌کند. این یک بذراست. و بار می‌آورد.

۳۵۵. این بستگی به بذری دارد که در قلب شما کاشته می‌شود. اگر شما فقط بخاطر ترس از جهنم به کلیسا می‌آید، اگر فقط برای این که نمی‌خواهید به جهنم بروید، کلیسا را می‌پذیرید، هنوز یک خار هستید. اگر فقط برای محبوبیت به کلیسا می‌پیوندید، هنوز یک خار هستید. اگر همه‌ی این کارهای رسمی را انجام داده‌اید و این تمام چیزی است که دارید، هنوز یک خار هستید.

۳۵۶. اما یک مسیحی واقعی و اصیل به سمت کمال حرکت می‌کند تا زمانی که دنیا مرده است و شما در مسیح عیسی خلقتی نو می‌شوید. سپس، غیرممکن است که آن انسان سقوط کند. آنچه که کتاب مقدس گفته است. ببینید چطور این با دیگر آیات کتاب مقدس مقایسه می‌شود؟ ببینید چطور آن را در جای خود می‌گذارد؟

۳۵۷. چگونه می‌تواند بگوید: "انسانی که یک بار نجات یافته است هرگز نمی‌تواند فنا شود." و سپس در اینجا بگوید: "اما اگر گم شوید یا به روح القدس اهانت کنید، غیرممکن است." قطعاً، اگر شما کفر گو باشید، مسیحی نیستید.

۳۵۸. "هر که متکلم به روح خدا باشد، عیسی را اناتیمای نمی‌گوید." (اول یوحنا ۴: ۲۲)  
"هر که متکلم به روح خدا باشد، عیسی را اناتیمای نمی‌گوید." کلیسا با تمام آنچه که خداوند گفته، موافق است.

۳۵۹. اینجا می‌خوانیم و می‌گوییم: "به سبب تقصیرهای ما مجروح و از زخم‌های وی ما شفا یافتیم."

۳۶۰. ذهن جسمانی قدیمی می‌گوید: "ایام معجزات گذشته است. من دکتر جونز هستم." می‌بینید؟ "چیزی به نام شفای الهی وجود ندارد. هیچ چیزی به نام ایمان قلبی وجود ندارد. شما فقط یک مشت مردم هیجان‌زده هستید. ببینید، همین است. چیزی در آن نیست. ما پرزیتتری هستیم. ما لوتری هستیم." یا هر چه که باشد. "ما می‌دانیم کجا ایستاده‌ایم."

۳۶۱. اما روح خدا چه می‌گوید؟ عیسی مسیح، همان اینجاست! روح خدا می‌گوید، «آمین». آن سریعاً با کلام موافق است. بله، آقایان! آن دقیقاً در آنجا است. می‌بینید که منظورم چیست؟

۳۶۲. "این اصلاحات جسمانی مرگ می‌آورد." پولس گفت.

۳۶۳. اما جایی که حیات آمده است، این کمال است. "هر کسی که سخنان من را بشنود و به آنکه مرا فرستاده ایمان بیاورد، حیات جاودان دارد و هرگز بر او حکم نخواهد شد، بلکه از موت به حیات منتقل شده است. به او حیات جاویدان می‌دهم و او را در روز بازپسین برمی‌انگیزم. همه‌ی کسانی که پدر به من داده است به سوی من خواهند آمد و هیچ کدام از آنان گم نخواهد شد." نمی‌توانند گم شوند.

۳۶۴. بنابراین، این کاری است که انجام می‌دهد... کاری که انجام می‌دهد. مردم فکر می‌کنند که این باعث می‌شود مردم رها و آزاد شوند. برادر، شما تحت تهدید مار خدا را خدمت نمی‌کنید. خدا یکی از این آدم‌ها با شلاق مار سیاه نیست که شما را به حرکت درآورد. او یک پدر است. او محبت است. خدا محبت است. و کتاب مقدس گفته است، در انجیل یوحنا: "هر که محبت کند از خداست."

۳۶۵. شما خدا را دوست دارید. من نمی‌بودم، اگر امشب می‌رفتم و مست می‌شدم. در طول عمرم هرگز نوشیدنی ننوشیده‌ام. اما اگر می‌رفتم و مست می‌شدم، از شلاق خوردن نمی‌ترسیدم. این دلیل نمی‌شود که من آن کار را نکنم. دلیل اینکه من آن کار را نمی‌کنم، این است که من او را دوست دارم. او مرا دوست دارد. این یک عمل شریعت نیست. این چیزی نیست که من باید انجام دهم. این به این دلیل است که او قبلاً چیزی برای من انجام داده و من بخاطر آن او را دوست دارم. بفرماید.

۳۶۶. بنابراین، با آن روح در درون، که وعده داده شده است، "به او حیات جاویدان می‌دهم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد." آیا او دروغ گفته یا حقیقت را گفته است؟ او حقیقت را گفته است. پس می‌بینید این چگونه تفسیر می‌شود؟ غیرممکن بودن برای سقوط انسانی است که در فیض قرار گرفته است. نمی‌تواند. او می‌تواند سقوط کند، البته، اما نه به توبه‌ی دوباره، به جایی که دوباره اعمال قدیم را انجام دهد.

۳۶۷. شما همه از بیداری به بیداری می‌روید، از یک مکان به مکان دیگر، نمی‌بینید که شما ثابت نیستید؟ شما استوار نیستید. حالا، قطعاً... شما می‌گویید: "برادر برانهام! من نمی‌دانم اگر... "مسلماً خدا خدمتی را که به من داده نمی‌داد که بعد اجازه بدهد در خطا باشم. و اگر این موضوع از طریق کتاب مقدس ثابت نمی‌شد، اشتباه می‌بود، اما اینجا کتاب مقدس است که آن را تأیید می‌کند.

۳۶۸. کلیساها هرگز جایی را از دست نداده‌اند... مردم می‌روند، به کلیسا می‌پیوندند، بحث و جدل می‌کنند، می‌جنگند، به همه چیز بد نگاه می‌کنند، و هر نوع زندگی جسمانی را زیست می‌کنند. "آه، بله، من یک مسیحی هستم."

۳۶۹. امروز اعتراف یک خانم را شنیدم که به من گفت که شوهرش با مردی در رابطه است. او آنها را دیده‌است، در مکان‌های مختلف. و زن می‌گوید: "می‌خواهم به شما

بگویم، من یک مسیحی هستم."

۳۷۰. نگاه کنید به جیمی آذربورن<sup>۳۳</sup> که در روز یکشنبه صبح در حال موعظه است؛ و در طول هفته رقص و موزیک راک اند رول و همه چیز انجام می دهد.

۳۷۱. نگاه کنید به الویس پریسلی، نسخه ۱۹۴۷ یهودا اسخریوطی، که به کلیسای جماعت ربانی و پنطیکاستی ها می پیوندد، به زبان ها سخن می گوید برای روح القدس، و بیشتر از همه ی مکان های مشروب فروشی های غیرمجاز در پنجاه سال گذشته، جان ها را به عذاب فرستاده است. ذهن بچه های نوجوان را در سراسر دنیا منحرف کرده، تا جایی که دختران کوچک لباس زیر خود را از تن در آورده و روی سکو می انداختند و او آن را امضا می کرد. این قدر بی ادب که از کمر به پایین بدن او را در تلویزیون نشان نمی دهند. روح القدس، سخن گفتن به زبان ها بعنوان نشانه؟ اوه برادر! اگر روح القدس آنجا بود، این طور عمل نمی کرد. شما بهتر از این می دانید. قطعاً نه. خدا پاکیزگی و طهارت و تقدس را دوست دارد.

۳۷۲. من برای اینکه مسیحی بشوم، خودم را پاک و مقدس و بی عیب نمی کنم. بلکه مسیح در من است که این را در من زندگی می کند. و من او را دوست دارم. و اگر مرتکب اشتباهی بشوم، همان جا مرا محکوم می کند. می گویم: "خداوندا مرا ببخش." هر روز باید طلب بخشش کنم، هر روز. و شما هم همین طور هستید. قطعاً، شما هم همین طورید.

۳۷۳. اما اگر شما جسمانی باشید، فقط منتظر می مانید و می گوید: "آه، خوب است، من عضو کلیسا هستم." می بینید؟ و بعد زمانی کفر می گوید، که ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد را نداشته باشید، آن وقت آن را تمسخر می کنید و آن را «روح پلید»

می‌نامید. می‌گویید: "اینها یک دسته مذهبی افراطی هستند." سپس خود را بین فیض و داوری تقسیم می‌کنید، آن وقت برای همیشه کارتان تمام خواهد بود.

۳۷۴. عیسی گفت: "یک کلمه علیه آن، نه در این دنیا و نه در دنیای آینده، بخشیده نخواهد شد." و یک مسیحی که از روح متولد شده، نمی‌تواند چیز بدی درباره‌ی آن بگوید، چون نمی‌تواند. او با آن موافق است. درست است.

۳۷۵. به این دلیل است که مردم سعی می‌کنند به من بگویند، آن ستون آتش که در اینجا با ما ظاهر می‌شود، می‌خواهند بگویند که "آن شیر بود." یا "فقط یک افسانه بود." و همه‌ی اینها. اما دورین ثابت کرد که این‌طور نبود. و اعمالی که انجام داد، درست مطابق با کتاب مقدس است. همان ستون آتش که پولس را در راه دمشق ملاقات کرد. تمام این کارهایی که او در آن زمان انجام داد، همان‌طور که در کتاب مقدس آمده، همان‌طور انجام می‌شود. او مسیح، پسر خداست.

۳۷۶. و زمانی که ما تولد دوباره داشته باشیم، حیات جاودان داریم و نمی‌توانیم هلاک شویم. غیرممکن است که یک انسان سقوط کند. این همان چیزی است که کتاب مقدس گفته است.

۳۷۷. حالا گوش کنید، ببینید پولس چه می‌گوید. من بقیه آن را می‌خوانم و ببینید آیا درست به نظر نمی‌آید، حالا. بیایید ادامه دهیم، فقط یک لحظه. آیه ۸.

لکن اگر خار و خسک می‌رویانند، متروک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته می‌شود. (این همان بی‌ایمان است.)

۳۷۸. حالا ببینید پولس چه می‌گوید. "اما ای عزیزان... حالا او در مورد کسانی صحبت می‌کند که می‌خواهند دوباره تحت شریعت قرار بگیرند، می‌دانید، کسانی که می‌خواهند

همه‌ی اعمال شریعت را انجام دهند، اما در عین حال تا جایی که می‌توانند رسمی هستند. آنها تعמיד و دست‌گذاری و تمام اینها را دارند.

اما ای عزیزان! در حق شما چیزهای بهتر...

بینید، به او گوش کنید حالا...

قرین نجات را یقین می‌داریم، هرچند بدین‌طور سخن می‌گوییم  
زیرا خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که به اسم او از  
خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هستید ظاهر کرده‌اید، فراموش کند.

۳۷۹. می‌بینید او درباره‌ی چه صحبت می‌کند؟ او در مورد سقوط مسیحیان صحبت  
نمی‌کند، که غیرممکن است بازگردند. او دارد درباره‌ی ایمان‌داران جسمانی صحبت  
می‌کند که از طریق اصلاحات رسمی می‌روند. "اما..." او گفت: "برای شما که تولد  
تازه دارید، شما که مسیحی هستید، ای عزیزان! ما در حق شما چیزهای بهتری  
می‌پنداریم. شما این‌گونه حرف نمی‌زنید. شما آن‌گونه زندگی نمی‌کنید. شما با مسیح  
امنیت دارید."

او اینجا چه گفت؟ حالا بیایید به عبرانیان ۱۰ برویم، جایی که صبح امروز بودیم. [فضای  
خالی روی نوار]

۳۸۰. حالا بیایید دوباره به افسسیان ۴:۳۰ برویم. و این را یک لحظه بینیم، و بینید این  
چه می‌گوید، تا این را پشتیبانی کنیم، تا کتاب مقدس با کتاب مقدس هماهنگ شود.  
افسسیان ۴، بیایید بینیم. افسسیان ۴:۳۰. بیایید بخوانیم و بینیم چه می‌گوید. گوش کنید.

...روح قدوس خدا را محزون نسازید...

چگونه؟ چگونه ما در بدن تعمید داده یافتیم؟ به یک روح.

و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون  
سازید.

درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] شما به وسیله‌ی تعمید روح‌القدس در بدن  
مسیح مهر شده‌اید، نه از یک بیداری به بیداری دیگر، بلکه تا روز رستاخیز بدن. این  
همان چیزی است که شما هستید. پس هیچ راهی برای شما وجود ندارد که فنا شوید.

۳۸۱. ترس به سراغت می‌آید. و دلیل آن این است که ترس، شک و تردید را به دنبال  
دارد.

اما محبت، ایمان را به همراه می‌آورد. من پدرم را دوست دارم. از او نمی‌ترسم، چون او  
را دوست دارم. او مرا آزار نخواهد داد. او برای من خوبی خواهد کرد. اگر از او  
می‌ترسیدم، می‌گفتم: "نمی‌دانم آیا او این کار را خواهد کرد یا نه." می‌بینید؟

۳۸۲. اما اگر او را دوست داشته باشم، می‌گویم: "بله، پدر! من تو را دوست دارم. و می‌دانم  
که تو پدر من هستی و مرا دوست داری و نمی‌ترسم چون کلامت را برای من حفظ خواهی  
کرد. این وعده‌ای است که به من داده‌ای." روح‌القدس این‌گونه عمل می‌کند.

۳۸۳. "اما اگر این کار را می‌کردم، اگر آن کار را می‌کردم... ببینید، دوباره اینجا به  
سمت شریعت می‌روید. هرگز به سمت شریعت نروید. این منفی است.

۳۸۴. جنبه‌ی مثبت چیزی است که شما می‌خواهید. کار تمام شده است. مسیح مرد و  
گناه زمانی که او مرد، کشته شد. و اگر خدا شما را برای حیات جاویدان از پیش مقدر  
کرده باشد، "هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید." بفرمایید. نمی‌توانید فنا  
شوید. شما برای همیشه در امنیت هستید. "زیرا همه‌ی ما به یک روح در یک بدن تعمید

داده شده‌ایم، و به یک قربانی همه‌ی مقدسان را کامل گردانده است." بفرمایید. هیچ راهی برای فنا شدن ما وجود ندارد. دقیقاً. حالا، آیا این شما را خوشحال نمی‌کند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۳۸۵. حالا، چگونه می‌دانید که شما مسیحی هستید؟ زمانی که روح شما با روح او گواهی می‌دهد، زمانی که محبت خدا در قلب شماست، زمانی که شما محبت، شادی، صلح، صبر، مهربانی، بردباری، خوبی و فروتنی دارید. این زمانی است که... ثمرات روح در زندگی شما دنبال می‌شوند.

۳۸۶. نه بخاطر اینکه می‌توانید در روح برقصید، آه، به این ریتم مدرن، روی پیانو بزنید و در روح برقصید. این کارها همه خوب است. اما آنها همه‌چیز را به سمت آن شریعت‌گرایی برده‌اند. می‌بینید؟ و به همین دلیل روح القدس را در پس‌زمینه گذاشتند.

۳۸۷. به همین دلیل است که وقتی خدا شروع به تجلی خود کرد، گفتند: "مزخرف است. ما هیچ ارتباطی با آن نداریم." آنها خدا را نمی‌شناسند. آنها هرگز آن را ندیده‌اند. آنها نمی‌توانند آن را درک کنند، زیرا در آنجا حیات متفاوتی وجود دارد. او نمی‌داند... خاها نمی‌دانند گندم چه می‌کند. آنها حیات متفاوتی دارند.

۳۸۸. یک ایمان‌دار حقیقی هم برای یک ایمان‌دار جسمانی به همین صورت است، که می‌رود و اعتراف می‌کند: "آه، بله، من مسیحی هستم." یک سیگار بزرگ در دهانش، مثل گاو تگزاسی که شاخ‌هایش بریده شده است.

۳۸۹. یک زن با شلوارک می‌گوید: "آه، بله، من عضو کلیسا هستم. البته که هستم." ثمرات شما ثابت می‌کنند که شما چیزی جز یک فرد جسمانی نیستید. درست است. قطعاً این‌طور است. تنها یک چیز می‌تواند اجازه‌ی این کار را به شما بدهد، یا کمبود عقل است، یا روح شهوت در شماست. درست است.

۳۹۰. اگر می‌خواهید مثل دنیا عمل کنید، کتاب مقدس می‌گوید: "اگر شما دنیا را یا چیزهای دنیوی را دوست دارید، محبت خدا حتی در شما نیست." پس این طور است.

۳۹۱. حالا، می‌گویید: "آه، کتاب مقدس گفته، پس من باید این کار را بکنم." نه، این طور نیست. اینجا بمانید تا مسیح برای شما کاری انجام دهد، این آن را از شما بیرون می‌کند. سپس شما از روح خدا تولد می‌یابید. نه آنچه شما انجام می‌دهید، بلکه آنچه که او برای شما انجام داده است. تا زمانی که محبتی پیدا کنید که شما را از موت به حیات منتقل سازد. سپس زندگی خود را زیر نظر بگیرید، اگر... اگر تغییر کند. نه به این دلیل که شما سعی می‌کنید زندگی خود را آن گونه بسازید، بلکه به این دلیل که خدا شما را تحت اطاعت روح خود قرار می‌دهد. این شما نیستید که خودتان را در راه خدا هدایت می‌کنید. بلکه خدا شما را در راه خود هدایت می‌کند. شما نیستید که هدایت می‌کنید، بلکه خداست که هدایت می‌کند.

۳۹۲. حالا همین طور که به انتها نزدیک می‌شویم، به این دقت کنید. آیه‌ی یازدهم.

لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جد و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمایید.  
و کاهل مشوید، بلکه اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر وارث وعده‌ها می‌باشند.

۳۹۳. حالا، یک نکته‌ی دیگر در اینجا.

زیرا وقتی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون به بزرگ‌تر از خود قسم نتوانست خورد، به خود قسم خورده، گفت: "هرآینه من تو را برکت عظیمی خواهم داد و تو را بی‌نهایت کثیر خواهم گردانید."

۳۹۴. زمانی که خدا با ابراهیم ملاقات کرد! حالا، ابراهیم عهد را بدون هیچ شایستگی دریافت کرد. عهد با ابراهیم بسته شد. این کاملاً مبتنی بر فیض است. ابراهیم انسان بهتری نبود. او مردی مقدس نبود. او فقط یک انسان عادی بود. و خدا از روی انتخاب، ابراهیم را برگزید چون خدا او را برگزیده بود. نه به این دلیل که ابراهیم آن را می‌خواست، نه به این دلیل که ابراهیم این کار را کرد، نه به این دلیل که او مرد خوبی بود، یا اینکه شایستگی‌ای داشت. بلکه این انتخاب خدا بود. خدا ابراهیم را برگزید.

۳۹۵. امروز، همان‌طور که گفتیم، من معتقدم که "ما واعظین خود را انتخاب می‌کنیم." می‌رویم و می‌گوییم: "خب، یکی از شماسان کناره‌گیری کرد. بهترین فرد را در ساختمان پیدا کنیم تا جای او را بگیرد. خب، شبان کنار رفت؛ بیا ببینیم بهترین را پیدا می‌کنیم." گاهی اوقات این درست نیست.

۳۹۶. زمانی که آنها مردی را برای جایگزینی یهودا انتخاب کردند، فرد اشتباه را انتخاب کردند. آنها یک مرد اصیل، متیاس، یک نویسنده‌ی عالی، یک دانشمند، یک دیپلمات را انتخاب کردند. گفتند: "او جای واقعی را خواهد گرفت. پسر، او مثل یک مرد واقعی به نظر می‌آید." اما این انتخاب خدا نبود. و این مرد را برگزیدند، و او هیچ کاری برای خدا نکرد.

۳۹۷. اما خدا یک یهودی کوچک با خلق و خوی تند و بینی کج را انتخاب کرد که آنجا آمد. صورتش، همه‌اش: "من به آنجا می‌روم، آنها را دستگیر می‌کنم."

۳۹۸. خدا گفت: "من چیزی در او می‌بینم. از او استفاده خواهم کرد."

۳۹۹. و خدا جلوی او ظاهر شد، آن نور بزرگ آنجا. و او گفت: "خداوند! تو کیستی؟"

۴۰۰. گفت: "من عیسی هستم. تو را بر می‌خواه لگد زدن دشوار است؟ چرا مرا آزار

می‌دهی؟" و خدا آن مرد را برداشت و او را یکی از بزرگ‌ترین مردانی کرد که از زمان عیسی مسیح تاکنون بر روی زمین آمده‌اند. این انتخاب خدا بود.

۴۰۱. امروز، ما سعی می‌کنیم انتخابی داشته باشیم. شما کلیساها، شما این مرد را به اینجا می‌فرستید، و آن مرد را آنجا. قرار نیست این‌طور عمل کنید. خدا هدایت می‌کند. خدا در همه چیز، از طریق همه چیز، فوق از همه چیز است؛ نه آنچه که برخی سندهای یک کلیسا گفته‌اند. آنچه که مهم است این است که خدا درباره‌ی آن چه گفته است، و این است که تفاوت را ایجاد می‌کند.

۴۰۲. توجه کنید. خدا به ابراهیم وعده‌ای داد، بدون هیچ شرطی. حالا، صبر کنید، ابراهیم نیازی نداشت که کاری انجام دهد. خدا گفت: "من قبلاً آن را انجام داده‌ام."

۴۰۳. خدا به آدم وعده داد، گفت: "آدم! اگر به این درخت دست نزنی، تا ابد زنده خواهی بود. اما روزی که از آن بخوری، همان روز خواهی مرد."

۴۰۴. آدم گفت: "به‌رحال نمی‌دانم، اصلاً قضیه چیست؟" و رفت و آن را خورد، دستکاری کرد.

۴۰۵. هر وقت که خدا... یک انسان با خدا عهد می‌بندد یا خدا با انسان، انسان عهد خود را می‌شکند. بنابراین خدا باید کاری می‌کرد، زیرا او دید که انسان چیست. و آنها از پیش برگزیده شده بودند، انتخاب شده بودند و خدا باید کاری می‌کرد. پس خدا فرود آمد و با ابراهیم عهد خود را بی‌قید و شرط بست. اگر بی‌قید و شرط نمی‌بود، ابراهیم مدت‌ها پیش فنا شدن بود.

۴۰۶. نگاه کنید به او که در جرّار نشسته بود، لغزش خورده و دروغ می‌گفت. و همسرش را به مرد دیگری داد تا جان خود را نجات دهد. چه مردی! در آنجا نشسته بود و لغزیده

بود. خدا به او گفته بود: "اینجا نرو. اینجا بمان." قحطی او را بیرون راند. او به جایی رفت که راحت تر بود. می دانید وقتی کسی راه آسان را انتخاب می کند، چه می شود.

۴۰۷. او بیرون رفت، جایی که چمن ها سبزتر بودند. و وقتی به آنجا رسید، به آن پادشاه گفت که همسرش «خواهرش» است، تا جان خود را نجات دهد. حالا، این یک دروغ بود. و هر مردی که همسرش را بگیرد و به مرد دیگری بدهد تا جان خود را نجات دهد، باید گفت که بی حیاست! و او آنجا بود، در آنجا نشسته بود، دروغ می گفت، و کاملاً از عهد و همه چیز جدا شده بود، اما هنوز نبی خدا بود.

۴۰۸. و آنجا آیمملک بود، او مردی خوب و مقدس بود. بله، شب ها دعا می کرد. آن زن سالخورده ای که صد سال داشت، به آنجا آمد و دوباره جوان و زیبا شده بود. او گفت: "این دختری است که من منتظرش بودم، پس من او را خواهم گرفت."

۴۰۹. ابراهیم گفت: "می توانی او را بگیری. او خواهر من است."

او گفت: "این برادرم است."

۴۱۰. پس او را به آنجا برد و زنان را فرستاد تا او را بشویند و لباس های زیبا بپوشانند و مثل یک پرنسس او را آرایش کنند. و او دعای خود را انجام داد، روی تخت دراز کشید، پاهایش را بالا برد و گفت: "فردا، با این دختر زیبای عبری ازدواج می کنم، خواهر آن پسر. آه، این شگفت انگیز خواهد بود. خدایا، می دانی چقدر تو را دوست دارم! بله، شگفت انگیز است!"

۴۱۱. و خدا گفت: "با مرده فرقی نداری." آه!

[برادر برانهام سرفه می کند.]

۴۱۲. چرا، ابراهیم در آنجا نشسته بود، یک دروغگوی لغزش خورده. و این مرد، مردی درستکار و منصف و شرافتمند بود. چرا؟ او گفت: "خداوندا! تو می‌دانی که من در دل خود راستگویم. آیا او نگفت که خواهرش است؟"

۴۱۳. خدا گفت: "من از راستگویی قلب تو آگاه هستم. به همین دلیل تو را از گناه کردن علیه من باز داشته‌ام. درست است. من از راستگویی قلب تو آگاه هستم. اما شوهر او نبی من است." هلولو! اوه، اگر این فیض نباشد، پس چیست؟ "برگشته، دروغ می‌گوید و در آنجا نشسته، اما هنوز نبی من است. تو باید قربانی ببری، نزد او بروی، همسرش را پس ببری، یا اینکه مرده خواهی بود. من دیگر دعای تو را نخواهم شنید. بگذار او برای تو دعا کند." آمین! حالا، این نبی من است.

حالا شما می‌گویید: "اوه! ای کاش من ابراهیم می‌بودم."

۴۱۴. "اگر ما در مسیح مرده باشیم، هرآینه نسل ابراهیم و برحسب وعده، وارث هستیم."<sup>۲۴</sup> درست است. این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. می‌خواهید آن را بخوانید؟ کتاب مقدس گفته است که وعده نه تنها به ابراهیم و نسل‌های او بود. مثل شما، ابراهیم نسل زیادی داشت، بله، فرزندان زیادی داشت. اسماعیل فرزند او بود. او هفت یا هشت فرزند بعد از مرگ ساره، از همسر دیگرش، قَطوره داشت. اما نگاه کنید، نسل، همان نسل وعده داده شده بود که اسحاق بود، و از اسحاق مسیح آمد، و از مسیح ما آمدیم. وعده، بی‌قید و شرط است.

۴۱۵. حالا، ابراهیم چه می‌شود؟ او تمام شده بود، برای او غیرممکن بود که دوباره برگردد. بله. برای ساؤل هم غیرممکن بود که دوباره برگردد، اگر بخواید آیه‌ها را این‌طور بخوانید. می‌بینید؟ اما این‌طور نبود. وعده‌ی خدا برای همیشه پابرجاست.

<sup>۲۴</sup> اشاره به غلاطیان ۳:۲۹

۴۱۶. حالا، بیاید کمی اینجا بخوانیم. می‌خواهم آن را بخوانید. می‌خواهم که غلاطیان ۱۶:۳ را بخوانید و حالا ببینید وعده چیست، و ببینید آیا ما وارثان وعده‌ایم یا نه. ۱۶:۳ گوش کنید. خب. من آیه‌ی ۱۵ را هم می‌خوانم.

ای برادران! به طریق انسان سخن می‌گوییم، زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار می‌شود، هیچ‌کس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید.  
اما وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد

به ابراهیم و نسل او، حالا دقت کنید:

و نمی‌گویید «به نسل‌ها» (جمع) که گویا دربارهی بسیاری باشد، بلکه دربارهی یکی و «به نسل تو» که مسیح است.

۴۱۷. پس، مسیح نسل ابراهیم بود. "و ما که در مسیح مرده‌ایم و در بدن او تعمید یافته‌ایم، نسل ابراهیم هستیم و وارثان وعده‌ایم." حالا اگر خدا وعده‌ای به شما داده است، چطور ممکن است، چطور ممکن است که شما از دست بروید؟ چطور ممکن است که شما برگشته و گناه کنید و بخاطر آن به جهنم بروید؟

۴۱۸. حالا، می‌گویید: "خب، آیا نمی‌توانیم لغزش کنیم؟" قطعاً. و وقتی لغزش کنید، آن را خواهید دید، نگران نباشید. ابراهیم آن را دید، و بقیه هم دیدند، و شما هم آن را خواهید دید. فکر نکنید این به شما اجازه می‌دهد که گناه کنید. این طور نیست. شما برای هر کاری که انجام دهید، مجازات خواهید شد. آنچه می‌کارید، درو خواهید کرد. یک گناه کوچک کنید، یک سطل پر از آن را درو خواهید کرد. درست است. اما، برادر! این به این معنی نیست که شما فنا شده‌اید و از دست رفته‌اید. دقیقاً همین طور است. ابراهیم دقیقاً همان چیزی را درو کرد که کاشته بود. درست است. اما او با این حال نجات یافته بود.

۴۱۹. عهدی که خدا با اسرائیل بست، آنها میراث خود را از دست دادند، سرزمین وعده را از دست دادند و به مصر رفتند، اما عهد خود را از دست ندادند. خدا گفت: "وعده‌ام به ابراهیم را به یاد آوردم. به یاد دارم، و آمده‌ام تا قوم خود را رها کنم. برو، موسی، و به فرعون بگو، که گفتم: «قوم من را رها کن.» به یاد دارم که وعده‌ای به ابراهیم و نسل او دادم."

۴۲۰. در مورد ما هم به همین صورت است. پس اگر شما مرده‌اید، و زندگی شما از طریق مسیح، در خدا مخفی است، هیچ چیزی در دنیا نمی‌تواند به شما آسیب بزند. حالا، ممکن است که شما اشتباهی انجام دهید، اما اگر واقعاً فرزند خدا هستید و می‌بینید که اشتباه کرده‌اید، برخاسته و دوباره تلاش خواهید کرد. درست است، و نخواهید ماند.

۴۲۱. اما اگر ترسو هستید، اگر مانند خار هستید، اگر هیچ «برخاستنی» در شما نباشد، خواهید گفت: "آه، به هر حال هیچ چیزی در آن نبود."

۴۲۲. پادشاهی خدا شبیه مردی است که یک تور گرفت و به دریا رفت، آن را انداخت. وقتی برگشت، لاک‌پشت‌ها، قورباغه‌ها، مارها، سوسمارها، عنکبوت‌ها و ماهی‌ها را داشت. این همان انجیل است وقتی که انجیل موعظه می‌شود.

۴۲۳. مانند وقتی که خدا به یک خادم، مانند برادر گراهام، می‌گوید: "برو اینجا. برو در این گوشه و کمی ماهیگیری کن، برادر گراهام!" خب، او تور خود را برمی‌دارد و به آنجا می‌رود و شروع به صید می‌کند.

"کجا می‌روی، برادر بیل!؟"

"دارم می‌روم جایی دیگر، و در این گوشه تور می‌اندازم."

۴۲۴. دارم می‌کشم. "این‌هاشند، خداوند! تو می‌دانی که چه هستند." دوباره تور را می‌کشم. "خب، این‌هاشند، خداوند!"

۴۲۵. حالا، لاک پشت از ابتدا لاک پشت بود. شما فقط در تور گرفتارش کردید. درست است. و این طور است که مردم در احساسات گرفتار می شوند. "آه هلولویاه! هلولویاه! خداوند را ستایش می کنم. جلال بر خدا! هلولویاه!" آنها فقط در تور گرفتار شدند، همین.

۴۲۶. اگر آن روح لاک پشتی در آنها باشد، زیاد طول نمی کشد که می گویند: "خب، به شما بگویم..." و اینجا می روند، آهسته برمی گردند.

۴۲۷. و آن خانم خرچنگ می گوید: "اما من اصلاً این را نمی فهمم." می بینید؟

۴۲۸. خانم عنکبوت کمی آنجا می نشیند، او می رود. "پُلپ، پُلپ، پُلپ." برمی گردد، "خب، به هر حال هیچ چیزی در آن نبود."

۴۲۹. خانم مار می گوید: "آه، آنها یک مشت دین خروش هستند. همه اش همین است. من می روم جایی که عقل بهتری از این دارند." شما از ابتدا یک مار بودید. تور انجیل فقط شما را گرفتار کرده، همین.

۴۳۰. اما ماهی به سفره‌ی ارباب برده می شود. او از ابتدا یک ماهی بود. نسل او یک ماهی بود. او زمانی که شروع کرد، یک ماهی بود، و خدا از آغاز دنیا ماهی خود را می شناخت. هلولویاه!

۴۳۱. به یاد داشته باشید، همه‌ی آنها از همان آب‌های گل آلود نفس می کشند. همه از همان جوی نفس می کشند. درست است. "همه‌ی ما از همان صخره‌ی روحانی نوشیدیم. همه در بیابان من خوردند." کالیب و یوشع همان من را خوردند که بقیه خوردند. و همه در بیابان افتادند. اما دو نفر برای عبور انتخاب شدند، و آنها عبور کردند. درست است.

۴۳۲. "همه‌ی ما از همان چشمه نوشیدیم." اما همه‌ی کسانی که نوشیدند، نجات نیافتند. همه با هم فریاد زدیم. همه با هم وجد نمودیم. اما برگزیدگان نجات یافته‌اند. آیا متوجه

شدید؟ گفته شده که: "آن دو روح در روزهای آخر چنان به هم نزدیک خواهند شد که حتی اگر ممکن بود، برگزیدگان را نیز فریب می‌داد." اگر ممکن باشد. می‌بینید؟ این روح واقعی خداست، که برای حیات ابدی برگزیده شده است.

۴۳۳. حالا ما داریم به انتها می‌رسیم. سپس برادر نویل از جایی که من تمام می‌کنم، ادامه خواهد داد. خب.

و مقصود این است عهدی را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که چهارصد و سی سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی‌سازد بطوری که وعده نیست شود.<sup>۲۵</sup>

این وعده‌ای است که خدا به ابراهیم داد، قبل از اینکه شریعت به وجود بیاید.

زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبود. لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد.

نه بخاطر چیزی که شما انجام دهید، نه بخاطر هیچ شریعتی، هیچ قانونی از کلیسای شما، با پیوستن به کلیسا یا هر قانون دیگری. این کاملاً عمل فیض خدا به شما. ۴۳۴. حالا دقت کنید.

پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد...

آیا این به همان وضوح مانند بینی روی صورت من نیست؟ "آن اضافه شد، تا زمانی که نسل آمد، که مسیح بود، به او که وعده داده شده بود."

و به وسیله‌ی فرشتگان به دست متوسطی مرتب گردید.  
اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است.

۴۳۵. حالا، من از همین جا به اتمام می‌رسانم، از همان جا برای برادر نوویل شروع می‌کنم، برای این چهارشنبه‌ی بعد.

۴۳۶. حالا، آیا شما آنچه را که گفتیم، فهمیدید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] که قطعاً برای یک مسیحی که تولد تازه یافته، غیرممکن است که... حالا، منظورم کسی نیست که خودش را «تولد تازه» یافته خطاب می‌کند. منظور من یک مسیحی راستین و حقیقتاً تولد تازه یافته است که از فیض سقوط کند، او نمی‌تواند این کار را بکند. او می‌تواند سقوط کند، درست است، اما هیچ‌وقت نمی‌تواند از آن فیض بیرون برود.

ابراهیم از فیض سقوط کرد. بله، او این کار را کرد. خدا به او گفت که: "در اینجا بمان." او از آن بیرون رفت، اما هرگز عهد خود را از دست نداد. او همچنان برگزیده‌ی خدا بود. او یک نبی بود که آنجا نشسته بود. همیشه بود. او همیشه از آن خدا خواهد بود.

۴۳۷. حالا توجه کنید. کتاب مقدس گفته است: "تمام اسرائیل نجات خواهد یافت." چند نفر این را می‌دانند؟ کتاب مقدس گفته است: "تمام اسرائیل نجات خواهند یافت." حالا، "اسرائیل جسمانی نیست، بلکه اسرائیل از روح است، زیرا عطایای خدا و دعوت‌ها بدون توبه هستند." آیا این همان چیزی است که کتاب مقدس در آیه‌ی بعدی گفته است؟ غلطیان. خب. "تمام اسرائیل نجات خواهد یافت. هر یک از آنها نجات خواهند یافت." چگونه ما اسرائیل می‌شویم؟ "با مردن در مسیح، نسل ابراهیم را در بر می‌گیریم، و ما وارثان وعده هستیم."

۴۳۸. پولس گفت: "آنچه که بیرونی است یهود نیست، بلکه آنچه که درونی است، یهود است، وعده داده شده‌ها." و ما نسل ابراهیم هستیم، از طریق وعده، از طریق مسیح،

که او را بعنوان نجات‌دهنده‌ی شخصی خود پذیرفته‌ایم.

۴۳۹. اوه، امیدوارم که این را ببینید. امیدوارم که آن را بفهمید، اگر بتوانید کمی با آن بمانید. حالا اینجا تمامش می‌کنیم، سپس شروع به بحث در مورد ملک‌ی‌صدق خواهیم کرد که دوباره ما را به این موضوع برمی‌گرداند. شروع می‌کنیم و دوباره می‌رویم... اوه، این واقعاً شگفت‌انگیز است. اما ما فقط به این چیزهای عمیق‌تر می‌رسیم.

۴۴۰. حالا ببینید، اگر این را می‌خواندید، به نظر می‌آید که اگر از روی مشاهده می‌خواندید... مثل یک تثلیثی واقعی که باور دارد خدا سه خداست، یک بار به من گفت که: "متی ۳ کاملاً اثبات می‌کند که سه، سه شخص در الوهیت وجود دارند."

۴۴۱. گفتم: "باید آن را ببینم."

۴۴۲. او گفت: "ببین." درست پشت همین منبر ایستاده بود، گفت: "اینجا را ببین، متی ۳." گفت: "اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که "این است پسر حبیب من که از او خشنودم و این سه نفر بودند: پسر روی ساحل؛ روح‌القدس در وسط؛ و پدر بالای سر."

گفتم: "برادر! کتاب مقدس این را نمی‌گوید."

او گفت: "آره، حتماً می‌گوید."

گفتم: "حالا دوباره آن را بخوان و ببین آیا این‌طور می‌گوید."

۴۴۳. حالا، این تصویر اوست. اینجا خدای پسر است؛ آنجا خدای پدر است؛ اینجا خدای روح‌القدس است، مانند کبوتر. حالا توجه کنید. کتاب مقدس می‌گوید، وقتی

عیسی تعمید یافت، "پسر از آب بیرون آمد، آسمان‌ها بالای سر او باز شد. و صدایی آمد که گفت... روح خدا، روح خدا را مانند کبوتر دید." نه اینکه شخص دیگری بالای سر او باشد، بلکه این روح خدا بود که مانند کبوتر بالای سر او بود. و صدایی آمد و گفت: "این است پسر حبیب من که از سکونت در او خوشنودم." حالا متی ۳ را بخوانید و ببینید آیا این طور گفته نشده است. می‌بینید؟ نه سه نفر، نه اصلاً.

۴۴۴. و این همان دلیل است. این نمی‌گوید که برای یک نفر که لغزش خورده است، هرگز ممکن نیست که دوباره برگردد. این را نمی‌گوید. می‌گوید: "محال است که کسی که یک بار در آنجا بوده است، بتواند برگردد و خود را تازه سازد." او نمی‌تواند این کار را بکند.

۴۴۵. کتاب مقدس می‌گوید: "کسی که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند، زیرا او نمی‌تواند گناه کند. زیرا تخم خدا در وی باقی می‌ماند، و او نمی‌تواند گناه کند." ۲۶ چگونه می‌توانم یک گناهکار نامیده شوم، وقتی قربانی‌ای آنجاست که جای من را بگیرد؟ چگونه می‌توانم بمیرم، وقتی که بهای مرگ برای من پرداخت شده است؟ چگونه می‌توانم بمیرم، وقتی که حیات ابدی دارم؟ چگونه می‌توانم این کار را بکنم؟ شما نمی‌توانید این کار را بکنید.

۴۴۶. چگونه می‌توانم اجازه‌نامه‌ای کتبی از شهردار این شهر داشته باشم، که بتوانم با سرعت شصت مایل در ساعت در این شهر رانندگی کنم، و هر پلیسی مرا بخاطر رانندگی با سرعت شصت مایل در ساعت دستگیر کند؟ چگونه می‌توانید این کار را بکنید؟ من اجازه‌نامه‌ای از شهردار دارم که می‌گوید می‌توانم این کار را بکنم. او نمی‌تواند مرا دستگیر کند. او-او می‌تواند سوت بزند و هر چیز دیگری، و من می‌توانم فقط آن را نادیده بگیرم. هیچ معنایی ندارد؛ من اجازه‌نامه دارم.

۴۴۷. و چگونه می‌توانم؟ پس از اینکه مسیح برای من مرده است و من بخاطر فیض و محبت او نسبت به من عدالت او فدیه شده‌ام. چگونه می‌توانم گناه کنم؟ درحالی‌که چیزی بین من و خدا وجود دارد، یک قربانی. نمی‌توانم گناه کنم. نمی‌توانم این کار را بکنم. خدا هرگز من را نمی‌بیند؛ او مسیح را می‌بیند. او در جای من ایستاده است. و وقتی کار اشتباهی می‌کنم، مسیح جای من را می‌گیرد. من اعتراف می‌کنم: "من اشتباه کرده‌ام. او درست است. خداوند! تو قلب من را می‌دانی. می‌دانی که آیا من آن را به معنای واقعی می‌گویم یا نه. و من اشتباه کرده‌ام. مرا ببخش." خدا هرگز آن را نمی‌بیند. خون عیسی همیشه من را پوشانده است. پس چگونه خدا می‌تواند مرا ببیند؟ چگونه گناه می‌تواند برای من حساب شود، وقتی که او نمی‌تواند این کار را بکند؟ به محض اینکه من آن را می‌کنم، بخشیده می‌شود. [برادر برانهام بشکن می‌زند.]

۴۴۸. درست مانند این است که یک-یک قطره چکان مانند این را بردارید، یک قطره چکان کوچک، و آن را از جوهر سیاه پر کنید آن بالای یک تشت سفیدکننده نگه دارید، و فقط یک قطره در آن بریزید، و سعی کنید دوباره آن را پیدا کنید. فقط تبدیل به سفیدی می‌شود. جوهر به سفیدی تبدیل می‌شود. و این همان چیزی است که گناهان شما پس از اعتراف اتفاق می‌افتد، اگر در مسیح باشید. بین شما و خدا یک تشت سفیدکننده است، و گناه شما تبدیل به عدالت می‌شود، چون یک قربانی عادلانه در آنجا منتظر شماست.

وقتی به رودخانه می‌رسم در پایان روز،

و آخرین بادهای اندوه به وزیدن درآمده‌اند؛

یک فکر هست که من را شاد می‌کند و قلبم را خوشحال می‌سازد،

من نیازی ندارم که تنها از اردن عبور کنم.

۴۴۹. این یک چیز خوب است. این یک چیز خوب است. من نیازی ندارم که تنها از آن

عبور کنم. یکی از این روزها، ما به پایان راه می‌رسیم. خورشید دیگر نمی‌درخشد، سپس خداوند ما را می‌خواند.

۴۵۰. آدم دستش را به‌سوی حوا دراز می‌کند، او را تکان می‌دهد و می‌گوید: "عزیزم! اینجاست. وقت بیدار شدن است."

۴۵۱. حوا دست دراز می‌کند و می‌رسد به هابیل و می‌گوید: "بیا بیرون، عزیزم! وقت بیدار شدن است." قابیل، شیث را پیدا می‌کند. و شیث، نوح را و نوح... آه، ادامه دارد، ادامه دارد تا به ابراهیم برسد، و سپس همین‌طور ادامه پیدا می‌کند تا آخرین‌ها. وقتی که پسر خدا می‌آید، تکان بزرگی خواهد شد و بیداری عظیمی خواهد بود. ما در آن روز به شکل او خواهیم ایستاد.

۴۵۲. حالا، اگر اینجا گناه کنید، باید بهای آن را بپردازید. من...

۴۵۳. مدام در ذهنم می‌آید که باید بگویم. چندین بار سعی کردم آن را نادیده بگیرم، چهار یا پنج بار. ولی باید بگویم. چند نفر از شما این برادر، شبانی که زمانی اینجا در کلیسای خدا بود را به خاطر دارید؟ برادر، اینجا، اسمش چی بود؟ آنجا برای وُرگنگ<sup>۲۷</sup> کار می‌کرد. او... شما همه... اولین کلیسای خدا، همین‌جا در این گوشه. یا اینکه، در زمان رکود او محصولات را ولی<sup>۲۸</sup> می‌فروخت. مردی واقعاً دین‌دار و قدیس. برادر اسمیت جای او را گرفت. اسمش را چند دقیقه دیگر خواهم گفت. او مردی نجات‌یافته توسط خدا بود.

۴۵۴. به یاد داشته باشید، اگر شما به‌سوی اصلاح حرکت نکنید و بعنوان یک مسیحی کار اشتباهی انجام دهید، خدا به شما هشدار می‌دهد. و اگر هشدار را نپذیرید، او شما را

<sup>۲۷</sup> Vorgang

<sup>۲۸</sup> محصولات بهداشتی و مراقبت شخصی

از روی زمین می‌برد. این همان چیزی است که او انجام داد.

۴۵۵. یادتان هست، در کتاب مقدس؟ به کلیسای قرنیان نگاه کنید. او به آنها گفت که از نظر موقعیتی در مسیح چه هستند. ولی او به آنها هشدار داد که چه اتفاقی خواهد افتاد. و آنها خود را اصلاح کردند و با خدا درست شدند.

۴۵۶. و این برادر، باور دارم او برادر خوبی بود، مردی نجات یافته از خدا بود. و او در اینجا شغلی در... در ورگنگ پیدا کرد. اگر بعضی از اهلش اینجا نشسته‌اند، امیدوارم فکر نکنید که من... من شما را نمی‌شناسم اگر اینجا نشسته‌اید. اما، رمزی، برادر رمزی،<sup>۲۹</sup> چند نفر از شما در اینجا برادر رمزی از کلیسای خدا را به خاطر دارید؟ حتماً به یاد می‌آوردید، مردی فوق‌العاده. و او همیشه به خانهای من می‌آمد و ما با هم صحبت می‌کردیم، می‌نشستیم و با هم اشک می‌ریختیم و دست یکدیگر را می‌گرفتیم؛ یک مرد مسیحی حقیقی.

۴۵۷. یک روز من به آنجا رفتم، تازه از یک جلسه در خارج از کشور برگشته بودم، ماشینم را چک کردم، برادر رمزی گفت: "چه کاری می‌توانم برایت انجام دهم، بیلی!؟"

۴۵۸. گفتم: "ماشینم را چک کن، برادر رمزی. روغن را عوض کن."

۴۵۹. "باشه." گفتم: "خوبه، عالی." گفتم: "جلسه خوبی داشتی؟"

۴۶۰. گفتم: "آه، برادر رمزی! فوق‌العاده بود." گفتم: "ای کاش یک وقت می‌توانستی با من بیایی. چرا با من نمی‌آیی؟" گفتم: "من دیگر به خدا خدمت نمی‌کنم، بیلی!" من نگاه کردم و گفتم: "چی گفتی؟"

۴۶۱. او فقط گفت: "من دیگر به او خدمت نمی‌کنم." و رفت.

۴۶۲. من فکر کردم: "آه، او همین طوری می‌گوید." رفتم، رفتم به جایی دیگر.

۴۶۳. برگشتم و سوار ماشینم شدم. به خانه آمدم. شروع به فکر کردن در مورد آن کردم. "من دیگر به خدا خدمت نمی‌کنم."

۴۶۴. خداوند این را بر قلبم گذاشت که دوباره پیش او برم و از او بپرسم. بنابراین گفتم: "مدا! فقط از خانه بیرون نرو."

۴۶۵. و سوار ماشینم شدم و دوباره به آنجا رفتم، دوباره وارد ورگنگ شدم. گفتم: "برادر رمزی! می‌خواهم یک سؤال از شما بپرسم."

گفت: "باشه، بیلی! چی هست؟"

گفتم: "کمی قبل تو گفتی، دیگر به خدا خدمت نمی‌کنی. داشتی شوخی می‌کردی، درسته؟"

او گفت: "نه."

گفتم: "برادر رمزی! شما-شما جدی نمی‌گویید."

او گفت: "بله."

گفتم: "آیا او را دوست نداری؟"

گفت: "اگر او را دوست داشتم، به او خدمت می‌کردم. درست نیست، بیلی؟" و رفت.

من فکر کردم: "بگو، برادر رمزی!"

گفت: "دیگر نمی‌خواهم درباره‌اش صحبت کنم."

۴۶۶. به خانه رفتم، وارد اتاق شدم، در را بستم. و، اوه، شما می‌دانید چطور احساس سنگینی می‌کنید، مثل اینکه بیسکویت را از یک بچه گرفته باشید یا چیزی شبیه به این، می‌دانید. من فکر کردم: "چی؟ این نمی‌تواند درست باشد. قطعاً اتفاقی برای برادر رمزی افتاده است."

۴۶۷. و یک پسر رنگین‌پوست کوچک به نام جیمی هست که اینجا به کلیسا می‌آید. یک پا دارد، می‌دانید؛ کمی لنگ می‌زند. اسمش را فراموش کرده‌ام، آنجا در ورگنگ کار می‌کند، با جرثقیل کار می‌کند. او با من روبه‌رو شد و گفت: "می‌دانید کشیش برانهام!" گفت: "نمی‌دانم این دکتر رمزی چه اتفاقی برایش افتاده است؟!" گفت: "من به او گفتم، آن روز، ما به او گفتیم، ما همه از ترس حتی دهانمان را باز نمی‌کردیم. گفتیم: "شما مرد دین‌داری بودید." اما او مجوز و اعظ بودنش را گرفت و به سمت سبد رفت و آن را پاره کرد و انداخت توی سبد و گفت: دیگر نمی‌خواهم هیچ سروکاری با این داشته باشم."

گفتم: "هی آقا!" گفتم: "نباید این کار رو می‌کردی."

او گفت: "آه، جیم، من دیگه خدمت به خدا رو تمام کردم."

پس او رفت و گفت: "جدی نمی‌گویی."

۴۶۸. و گفت: "بعد به من گفت که در روز کارگر می‌آید تا سوپاپ‌هایش را بساید." و فکر می‌کنم که گفت: "حالا می‌خواهم که بیایی و کمک کنی، جیم!"

۴۶۹. گفتم: "بعد از اینکه از کلیسا آمدم، به تو کمک می‌کنم. اما اول می‌روم کلیسا."

۴۷۰. گفت که برگشت پایین و آقای رمزی درحال ساییدن سوپاپ‌های ماشینش بود. گفت: "جیمی! برو آن طرف رودخانه. میخانه‌ها اینجا بسته هستند. برو آن طرف رودخانه و یک جعبه آبجو برای من بگیر."

۴۷۱. گفت: "آقای رمزی! من در بسیاری از امور گناهکار بودم، اما مرتکب گناه خریدن آبجو برای یک خادم خدا نخواهم شد." گفت: "خیر، آقا! هرگز چنین کاری نخواهم کرد."

۴۷۲. و او گفت: "خیلی خب، جیم! برو و برایم بگیر."

۴۷۳. گفت: "آقای رمزی! من سوپاپ‌های شما را می‌سایم. اما اگر می‌خواهی آبجو بگیری، خودت باید بروی و آن را بگیری." گفت: "من هرگز برای یک خادم خداوند چنین چیزی نخواهم خرید."

۴۷۴. پس رمزی سوار ماشین جیمی شد، از رودخانه گذشت و برگشت. نیمی از جعبه آبجو را نوشیده و نیمه مست برگشت.

۴۷۵. او شروع به سقوط کردن کرد و بیمار شد. می‌بینید؟ خدا نمی‌توانست با او صحبت کند. من به او هشدار دادم، هر کاری از دستم برمی‌آمد، انجام دادم. برادر اسمیت رفت پیش او و هشدار داد. همه سعی کردند هر کاری که می‌توانستند برای او انجام دهند. با این حال، او فقط سرش را تکان می‌داد. چه اتفاقی افتاد؟ او بیمار شد و مرد. این نشان می‌دهد که او مردی نجات‌یافته بود. اگر خدا نتوانست او را وادار به اطاعت کند، باید او را از زمین بیرون برداشته و به خانه می‌برد. این دقیقاً همان چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید. این وعده‌ای است که کتاب مقدس می‌دهد. اگر شما اصلاح نشوید، باید به خانه بروید.

۴۷۶. بنابراین خدا نمی‌تواند شما را پس از اینکه نجاتتان داد، از دست بدهد. اما می‌تواند ایام شما را در اینجا کوتاه کند و برای هر گناهی که کرده‌اید، بهایش را بدهید. پس اگر گناه کنید، باید بهای آنچه را که کرده‌اید، بپردازید. این را به خاطر داشته باشید.

۴۷۷. حالا، خداوند با شما باشد. من امشب ایمان دارم که برادر رمزی نجات یافته بود. قطعاً، من به آن ایمان دارم. اما او فقط نمی‌خواست از خدا اطاعت کند، و وقتی او از خدا اطاعت نکرد، خدا مجبور شد او را به خانه ببرد. این تنها چیزی بود که باید انجام می‌شد. این چه بود؟ "او بر خونی که با آن تقدیس شده بود، عیب می‌آورد و آن را بی‌حرمت می‌شمرد." آیا این درست نیست؟ "و عهد را چیزی ناپاک می‌شمرد." این دقیقاً همان چیزی است که این رساله‌ی به عبرانیان گفته است. می‌بینید؟ از دست دادن او غیرممکن بود، اما او شرم و ننگ به بار می‌آورد، بنابراین خدا مجبور شد او را از زمین بیرون برده و به خانه بیاورد. این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق افتاده بود.

حالا، خداوند به شما برکت دهد، چند لحظه سرهایمان را برای دعا خم کنیم.

۴۷۸. حالا، ای پدر مقدس و مهربان! ما حقیقتاً شاکریم بخاطر وعده‌ای که داریم که تو هرگز ما را ترک نخواهی کرد و ما را رها نخواهی ساخت. تو وعده داده‌ای که در زندگی با ما خواهی بود، و در مرگ نزدیک ما خواهی بود. تو به ما وعده داده‌ای که حیات ابدی داریم. آن را رایگان به ما داده‌ای. ما هرگز نمی‌توانیم آن را از دست بدهیم. "هر که نزد من بیاید، حیات ابدی خواهد داشت." و اگر این حیات ابدی است، پایان ندارد، و تو وعده داده‌ای که ما را در روز آخر برخوایی انگیخت. بخاطر این امر بسیار شکرگزاریم. ما از اینکه کلام تو این را به ما می‌آموزد، شاکریم. این به ما امیدی قطعی می‌دهد. این به ما می‌آموزد که پدر ما محبت است. او ما را دوست دارد و ما را برگزیده است. تو گفتی: "شما مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیده و مقرر کرده‌ام." و من از تو سپاسگزارم، پدر! که این کار را کردی. و امشب بسیاری در اینجا نشسته‌اند کسانی که

برای حیات ابدی مقرر شده‌اند، و عیسی مسیح را بعنوان نجات‌دهنده‌ی شخصی خود پذیرفته‌اند. و ثمرات روح زندگی آنها را دنبال می‌کند، لطافت، خشوع، تواضع، محبت، شادی، صلح، بردباری، نیکی. ما برای اینها شاکریم.

۴۷۹. و دعا می‌کنیم، ای پدر! اگر امشب کسی در اینجا باشد که آن ثمرات را در خود ندارد ولی به چیزی خیالی تکیه کرده باشد، چون روزی احساسات خود را بالا برده و خوشحال شده، شاید فریاد زده باشد، شاید کارهای زیادی کرده باشد. اما ای پدر! اگر ثمره‌ی روح را نداشته باشند که آنها را در هر روز در محبت ثابت نگه دارد، دشمنان خود را ببخشند، اشتباهات خود را اصلاح کنند، در صلح و محبت زندگی کنند و در عطف و نیکویی به یکدیگر رفتار کنند، و شور و شوق برای کلیسا، محبت به مسیح و فرزندان او داشته باشند؛ ای خدای ابدی! آنها را ببخش. اگرچه اعضای کلیسا باشند، اعضای بدن زمینی، اما ممکن است اکنون بروند و آن کارهای دنیوی و مرده را کنار بگذارند و به سمت کمال حرکت کنند. این را به آنها عطا کن، خداوند! شاید به سمت کامل‌ترین بروند و او را بعنوان کفاره‌ی گناهانشان بپذیرند، تا او بعنوان یک قربانی کامل برای مرد و زن گناهکار ایستاده باشد. و آنها را با فیض و محبت خود پر کن تا وقتی که وارد حضور خدا شوند و برای همیشه زندگی کنند. این را عطا کن، ای پدر!

درحالی که سرهایمان را خم کرده‌ایم.

۴۸۰. اگر کسی در اینجا باشد که بخواهد یک زندگی دنیوی پر از اعتقادنامه‌ها، تعمیدها، احساسات و کارهای دنیوی را با یک قلب واقعی پر از محبت راستین عوض کند، که بتواند به تلخ‌ترین دشمن خود نزدیک شود، دست‌هایش را دور او بیندازد و بگوید: "برادر! برای تو دعا می‌کنم. دوستت دارم." اگر بخواهید آن تجربه‌ی دنیوی را با یک تجربه‌ی واقعی از محبت عوض کنید، آیا دست خود را به سوی خدا بلند می‌کنید؟ و می‌گویید: "خداوند! امشب مرا بگیر و مرا آن‌طور که باید باشم بساز." من برای شما

دعا خواهم کرد، همین جا از منبر. آیا میل به دعا دارید؟ دست‌های خود را بلند کنید.

۴۸۱. خداوند شما را در آنجا برکت دهد، آقای عزیز! خداوند شما را برکت دهد، برادر! کسی دیگر؟ خداوند شما را برکت دهد، آقای عزیز! "من سال‌ها در کلیسا بوده‌ام." خداوند شما را برکت دهد، آقای عزیز! خداوند شما را برکت دهد، برادر! خداوند شما را برکت دهد، خانم! "از خدا می‌خواهم که مرا آرامی ببخشد." آیا... آیا شما واقعاً در حال جنگید؟ آیا در تنگنا هستید؟ آیا شک دارید؟ آیا در اضطرابید؟ آیا گمان می‌کنید که آیا این واقعاً درست است یا نه؟ وقتی به مسیح می‌آیید، آیا با اطمینان کامل، قلبی پر از محبت، به نزد او می‌روید؟ آیا بدون هیچ ترسی به نزد او می‌روید و می‌گویید: "می‌دانم که او پدر من است."؟

۴۸۲. و هیچ محکومیتی نیست، شما از موت به حیات منتقل شده‌اید. شما این را می‌دانید. و متوجه زندگیتان می‌شوید؛ شما محبت می‌کنید، می‌بخشید، با عطف هستید، در صلحید، متواضعید. همه‌ی این ثمرات روح، هر روز با زندگی شما همراه هستند. و به محض اینکه کاری اشتباه می‌کنید: "آه، وای!" به محض اینکه به ذهن شما می‌آید که اشتباه کرده‌اید، سریعاً آن را درست می‌کنید، همان لحظه. هرگز یک دقیقه دیگر صبر نکنید، همان لحظه بروید و آن را درست کنید. اگر این کار را نکنید، پس شما روح مسیح را ندارید. شاید زن خوبی باشید، شاید مرد خوبی باشید، شاید در کلیسا نظر خوبی درباره‌ی شما باشد، شاید در محله نظر خوبی درباره‌ی شما باشد، اما آیا به کمال رسیده‌اید؟ به جایی که کاملاً به مسیح اعتماد می‌کنید؟ و به این وسیله، مهر را به شما می‌دهد. "ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او بعنوان عدالت محاسبه شد. سپس خداوند به او مهر ختنه را بعنوان تایید داد."

۴۸۳. حالا شما می‌گویید: "من به خدا ایمان دارم. من اعتراف کرده‌ام." اما آیا خداوند مهر روح‌القدس را بر زندگی شما، محبت، شادی، ثمره‌های روح را داده است تا ثابت

کند که شما نجات یافته‌اید؟ اگر او این کار را نکرده است، پس ایمان شما را هنوز قبول نکرده است. شما فقط یک اعتراف کرده‌اید. او آن را قبول نکرده، یک جای کار ایراد دارد. آیا می‌خواهید او را دریافت کنید؟ اگر کسی دیگر باشد، قبل از اینکه دعا کنیم، دست خود را بلند کنید.

۴۸۴. خداوند شما را برکت دهد، دختر جوان! خداوند شما را هم در آن پشت برکت دهد. خداوند شما را برکت دهد. خب. کسی دیگر قبل از اینکه دعا کنیم هست؟ خب. خداوند شما را برکت دهد، آنجا، خواهر! خداوند شما را برکت دهد، برادر! خداوند شما را برکت دهد، برادر! خداوند شما را برکت دهد، برادر عزیز! درست است. حدود ده یا پانزده دست بلند شده‌اند.

حالا دعا کنیم.

۴۸۵. خداوند مبارک! در جای خود، آنها در حال یافتن یک مذبوح هستند. در همان جایی که اکنون نشسته‌اند، تو در قلب‌هایشان سخن گفتی که «در اشتباه» بوده‌اند. در همان‌جا که تو این اشتیاق را در دلشان گذاشتی که می‌خواهند بیشتر شبیه عیسی شوند.

۴۸۶. آنها می‌خواهند زندگی‌شان تغییر کند. آنها می‌خواهند متواضع و فروتن باشند. آنها می‌خواهند رئوف و پر از صبر باشند. آنها می‌خواهند بلندهمت، شکیب و بردبار باشند. آنها می‌خواهند آن‌قدر مسیحی و شبیه به مسیح باشند که وقتی در خیابان می‌روند، دنیا بگوید: "این مرد واقعاً مسیحی است. این زن واقعاً مسیحی است. آها، آنها مهربان‌ترین، متواضع‌ترین و شیرین‌ترین مردم هستند."

۴۸۷. این را عطا کن، خداوند! که آنها این تجربه را امشب دریافت کنند. و امیدواریم هرگز بر توانایی‌های کلیسای خود، یا ارتباطاتشان با هر کلیسا یا فرقه‌ای تکیه نکنند؛ و نه بر احساساتشان، بر هیچ چیز خیالی، مانند تجربه‌های احساسی که داشته‌اند؛ شاید فریاد

زده‌اند، به زبان‌ها صحبت کرده‌اند، یا هر چیز دیگری.

۴۸۸. ای خدای ابدی! نگذار که آنها بخواهند براساس اینها به آسمان برسند، زیرا ما بارها شاهد شکست‌های تأسف‌آور آن بوده‌ایم. و تو گفته‌ای که شکست خواهد خورد: "اگر زبان‌ها باشد، تمام می‌شود. جایی که نبوت باشد، محو خواهد شد. جایی که علم باشد، از بین خواهد رفت. اوه، همه‌ی این چیزها، حتی عطایای معجزات شفا، همگی از بین خواهند رفت. تنها آن محبت الهی خواهد ماند."<sup>۳۰</sup>

۴۸۹. خداوند! این را در قلب آنها خلق کن و بگذار بدانند که آن روح است که میوه‌ها را به بار می‌آورد. این کار را اکنون انجام بده، خداوند! درحالی که ما منتظر تو هستیم، زیرا در نام عیسی از تو می‌طلبیم. آمین!

۴۹۰. [فضای خالی روی نوار] گوی‌های آتش درحال پرواز هستند، و دیدن فاخته‌ها که درحال رفت و برگشت در ساختمان هستند، دیدن مسیح که با خار در دستانش وارد می‌شود، و در... اوه، آیا می‌دانید این چیدمان ضد مسیح است؟ او گفته است: "وقتی این چیزها شروع به وقوع کند، به بالا بنگرید، رستگاری شما نزدیک است." پس به همین دلیل است که من می‌خواهم هر دقیقه‌ای که می‌توانم از کلیسا بهره ببرم و شما را محکم کنم. برادر نویل ممکن است همیشه با ما نباشد. من برادر نویل را معلمی خوب و سالم از انجیل می‌دانم. ما نمی‌دانیم چه چیزی وارد این منبر خواهد شد، و زمانی که وارد شد، "گوسفندان من آواز مرا می‌شناسند." با آن کلام بمانید. هرگز آن کلام را ترک نکنید. با آن بمانید. ثابت قدم بایستید، در آزادی‌ای که مسیح شما را در آن آزاد کرده است. در تمام آن یوغ‌های بندگی و غیره گرفتار نشوید. ثابت قدم و آزاد بایستید. خدا شما را برکت خواهد داد. ما در این دنیا هیچ چیزی برای ترسیدن نداریم.

۴۹۱. همیشه در حال شک و تردید هستید. می‌بینم که مردم برای دعا به جلو می‌آیند، به آرامی به صف می‌پیوندند. دفعه بعد که یک کمپین شفا را می‌بینند، وارد این صف می‌شوند، وارد آن صف می‌شوند. من آنها را محکوم نمی‌کنم. آنها در تلاشند تا آرامش پیدا کنند، اما راه اشتباهی را می‌روند. شما دقیقاً برعکس آنچه که خدا گفته است، عمل می‌کنید. ببینید؟ وقتی با جرأت به سمت تخت فیض می‌روید و ایمان دارید که اگر "از خدا خواسته‌اید، پس دریافت خواهید کرد." با آن بمانید. این همان طریقی است که باید عمل کنید؛ نه اینکه از یک میسیون به یک میسیون دیگر، از کلیسا به کلیسا، از این کمپین به کمپین دیگر بروید.

۴۹۲. این کمپین‌های شفا را مثل یک مشت چیز بی‌فایده ساخته‌اند. قطعاً همین‌طور است. به جایی رسیده که افراد باهوش به اطراف نگاه می‌کنند و تعجب می‌کنند که این چه معنی دارد. خدا این چیزها را نمی‌خواهد. شفا نباید در کمپین‌ها باشد. شفا باید در هر کلیسای محلی باشد، تمام این هدایا باید عمل کنند. اما نباید در این هدایا غرق شوید. به عطا توجه نکنید. اگر خدا بخواهد شما را برای کاری استفاده کند، این کار را خواهد کرد. بلکه به «عطا دهنده» توجه کنید.

۴۹۳. مارتین لوتر، زمانی بعد از سخن گفتن به زبان‌ها، از او پرسیدند چرا این را موعظه نمی‌کند، او گفت: "اگر من این را موعظه کنم، مردم من بجای دهنده‌ی عطا، به دنبال عطا خواهند رفت." همین‌طور است.

۴۹۴. مودی، زمانی که در حال موعظه بود و تحت الهام قرار گرفت، به زبان‌ها سخن گفت. او گفت: "خداوند! مرا برای گفتن کلمات بی‌معنی ببخش." قطعاً می‌بینید؟ آنها این چیزها را داشتند. ما به این چیزها ایمان داریم، اما باید آنها را در جای خود قرار داد. و نباید آنها را بعنوان گواه و مدرک قرار داد.

۴۹۵. هیچ چیزی در کتاب مقدس نیست که بعنوان «گواه و مدرک روح القدس» باشد، فقط ثمرات روح. هر جایی که عیسی چنین گفته باشد، جستجو کنید. بله، آقای عزیز! گواه روح القدس، میوه‌ی روح شماس است. عیسی چنین گفته است: "از روی میوه‌شان آنها را خواهید شناخت."<sup>۳۱</sup> "و میوه‌ی روح، محبت، شادی، صلح، شکیبایی، خوبی، مهربانی، تواضع است. و میوه‌ی دشمن، عداوت، نفرت، کینه، نزاع و غیره است؛ اینها میوه‌های دشمن هستند." بنابراین، شما می‌توانید از روی نحوه‌ی زندگی‌تان قضاوت کنید که کجا با خدا ایستاده‌اید. اگر تمام قلبتان در محبت به اوست، و او را دوست دارید و رثوف هستید و هر روز با او زندگی می‌کنید، می‌دانید که از موت به حیات منتقل شده‌اید. اگر این‌طور نیست، و شما طور دیگری هستید، درحال تقلید از یک مسیحی هستید. همین‌طور است. و همه‌ی تقلیدهای دنیوی قطعاً آشکار خواهند شد. ما این را می‌دانیم.

۴۹۶. پس، این‌طور زندگی نکنید، نیازی به این کار ندارید. چرا باید یک جایگزین را بپذیرید، وقتی که تمام آسمان‌ها پر از چیزهای خوب و واقعی هستند؟ قطعاً. اجازه دهید خدا را برگیرم، همین چیزی است که می‌خواهم. آمین!

۴۹۷. حالا، آیا کسی آمده که برای او دعا شود؟ اگر بله، دست خود را بلند کنید. ما صبح امروز مراسم شفا داشتیم. فکر می‌کنم که... این خانم اینجا؟ خب، خواهر! لطفاً جلو بیایید. و آن برادر بزرگ‌ترمان! لطفاً برای مسح بیایید.

[فضای خالی روی نوار]

... بر من بتاب؛

اوه، بر من بتاب، خداوند، بر من بتاب،

بگذار نور از فانوس دریایی بر من بتابد.

<sup>۳۱</sup> اشاره به انجیل متی باب ۷ و انجیل لوقا باب ۶

۴۹۸. آیا او شگفت‌انگیز نیست؟ بیایید سرهایمان را در سکوت خم کنیم. و دوباره، «بر من بتاب»، حالا، همه با هم «بتاب...». فقط در جان خود او را پرستش کنید، ببینید، در سکوت می‌نشینیم. مراسم شفا در حال انجام است. پیغام تمام شده است. بیایید پرستش کنیم.

بگذار نور از فانوس دریایی بر من بتابد؛  
اوه، بر من بتاب، خداوند، بر من بتاب.  
بگذار نور از فانوس دریایی بر من بتابد.  
فقط شبیه عیسی باشم، تا شبیه عیسی باشم،  
اوه، در زمین آرزو دارم که مانند او باشم؛  
تمام سفر زندگی از زمین تا جلال،  
فقط می‌خواهم که مانند او باشم.  
ما در نور خواهیم گام برداشت، در چنین نوری زیبا،  
بیا به جایی که شب‌های رحمت روشن است؛  
در روز و شب، در اطراف ما بتاب،  
عیسی! نور جهان،  
تمام قدیسان نور اعلام کنند،  
عیسی! نور جهان،  
آنگاه ناقوس‌های آسمان به صدا در خواهند آمد،  
عیسی! نور...  
خداوند! در حالی که تو را می‌پرستیم، ما را بپذیر.  
ما در نور خواهیم گام برداشت، در چنین نوری زیبا،  
بیا به جایی که شب‌های رحمت روشن است؛  
در روز و شب، در اطراف ما بتاب،  
عیسی! نور جهان،

۴۹۹. آیا شما این پاک‌سازی را دوست ندارید؟ حس خوبی دارید؟ دست خود را بلند کنید و بگویید. چیزی در مورد آن سرودهای قدیمی وجود دارد، آن سرودهای قدیمی که من به آنها بیشتر از تمام آهنگ‌های دنیوی جدیدی که در کلیساهای مسیحی وارد شده‌اند، علاقه دارم. من آن دوران قدیمی را دوست دارم، دوست دارم.

عیسی! مرا در نزد صلیب نگه دار، (ای وای!)  
 آنجا چشمه‌ای گران‌بها،  
 آزاد برای همه، جویبار شفا،  
 از چشمه‌ی جلجتا جاری است.  
 در صلیب، در صلیب،  
 اوه، جلال من همیشه باشد؛  
 تا وقتی که جان نجات‌یافته من آرامش را  
 آن سوی رودخانه پیدا کند.

۵۰۰. وقتی این را می‌خوانند، می‌توانم خیلی راحت از دنیا بروم. شما نمی‌توانید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] چقدر شگفت‌انگیز است! آیا همه‌چیز حل شده است؟ می‌دانید، خوشحالم که همه‌چیز را حل کرده‌ام. شما هم خوشحال نیستید؟ ["آمین!"] مسئله‌ی قدیمی مدت‌ها پیش حل شده است. من به او گفتم: "پروردگارا! من نمی‌خواهم مشکلی در کنار رودخانه داشته باشم. می‌خواهم حالا مطمئن باشم." می‌خواهم او را بشناسم. می‌خواهم او را بشناسم.

۵۰۱. یک چاه تاریک بزرگ مقابل هر یک از ما قرار دارد. ما به سمت آن درحال حرکت هستیم. هر بار که قلب ما می‌زند، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شویم. اما وقتی به آنجا می‌رسم، نمی‌خواهم مانند یک ترسو بچرخم. می‌خواهم خودم را در ردای عدالت او ببوشانم، وارد آن بشوم، با این علم که "من او را در قوت رستاخیزش می‌شناسم." که

وقتی او صدا کند، من از میان مردگان بیرون می‌آیم.

۵۰۲. ایمان من به تو می‌نگردد، بیایید اکنون آن را بخوانیم.

ایمان من به تو می‌نگردد،

ای بره‌ی جلجتا!

ای نجات‌دهنده‌ی الهی!

حالا به من گوش کنید، در حینی که دعا می‌کنم.

تمام گناهان من را بردار،

و نگذار هرگز از تو دور شوم.

۵۰۳. حالا، ای معلم بزرگ! همان‌طور که در کلام شگفت‌انگیز خود به ما آموخته‌ای، قلب‌های ما با فیض ربوده‌شدن به لرزه در می‌آید که بدانیم از موت به حیات منتقل شده‌ایم. همه‌ی اینها بخاطر نیکویی پروردگار ما عیسی است که ما را فراخواند، و ما را در خون خود شسته و در پیشگاه تخت خدا بی‌عیب و بی‌گناه معرفی کرد، زیرا او گناهان ما را برداشت. ما گناهی نداریم. "خداوند تمامی گناه ما را بر او گذاشت، و او بخاطر گناهان ما مجروح شد." او، چقدر او را دوست داریم! بره‌ی عظیم خداوندا

۵۰۴. و ما دعا می‌کنیم، پدر! که به ما کلام و بیان بدهی که بتوانیم دیگران را خبر دهیم. تا آنها نیز او را بشناسند و او را دوست داشته باشند، زیرا او آنها را دوست دارد. این فیض را به ما عطا کن.

و از تو سپاسگزاریم، پدر! برای آن نوزادان تازه‌وارد به پادشاهی خدا. امید که آنها خانه‌ای خوب در کلیسا پیدا کنند و در آنجا تا زمانی که مرگ آنها را از این بدن قدیمی با دردها و رنج‌ها آزاد کند، به تو خدمت کنند و در پیشگاه او بی‌عیب و بی‌گناه در

دوران آینده با حیات ابدی معرفی شوند. چون این را در نام او می‌طلبیم. آمین!

**William Marrion Branham**

**Hebrews, Chapter Six - 2**

Jefersonville, Indiana

57-0908E